

سارا خادم‌الشریعه قهرمان مجموع سریع و برق‌آسای جهان شد

جایزه ۹۵ هزار دلاری برای بانوی شطرنج باز ایرانی



از اهدای دستکش ننه عصمت و جایزه زکزاکی تانکوداشت حامد زمانی و اعلام برگزیدگان بخش‌های جانبی

فانوس‌های «عمار» نهم روشن شدند

۱۶ ایستگاه

چرا «میرزاعلی ثقه الاسلام» به دست روس‌ها اعدام شد؟

خریدار سرِ دار شد

۱۲ ادب و هنر

گفت‌وگو با دکتر قبول درباره کرسی‌های زبان فارسی

مشکل ترویج زبان فارسی مدیریت داخلی است

۱۱ اندیشه

راهکار حجت الاسلام دکتر علی نعمتی برای اصلاح نظریه موجود بانکداری اسلامی

جلوی خلق پول را بگیرید!

نگاهی کوتاه به آنچه در ۹ و ۱۰ دی ۱۳۵۷ در مشهد گذشت

یکشنبه‌خونین



دستور داده بود که در مشهد یک کشتار فراگیر راه بیندازد. بعضی‌ها هم می‌گویند که کلاسمبزه‌های خسروداد شبانه خودشان را به مشهد رساندند تا در عملیات سرکوب شرکت داشته باشند. صبحگاه، در یادگان لشکر ۷۷، پرچم کینه و انتقام بالا رفت. فرماندهان فیلم و عکس‌های نظامیان کشته شده دیروز را به سربازان، درجه‌داران و افسران نشان دادند و به آن‌ها القا کردند که آنچه پیش روی آن‌هاست همین سرنوشت است؛ پس یکشیت تا کشته نشوید. وجود نظامیان در دهم دی‌ماه لبریز از انتقامی بود که در خیابان‌های مشهد تخلیه شد.

به سمت هر جنبه‌های شلیک می‌کردند

حجت‌الاسلام سید محمد کاشف حسینی، در کتاب خاطرات خود می‌نویسد: «سربازان و درجه‌داران با دستور فرماندار نظامی، دیگر دنبال بهانه‌ای نمی‌گشتند. نیاز به صفوف فشرده راهپیمایان نداشتند؛ با اسکورتی منظم، در شکل کارناوال مرگ حرکت کردند و یادگان را به قصد آدم‌کشی بی سابقه و به راه اندازی جوی خون تاریخی ترک نمودند. تانک‌ها در جلو قرار داشتند، نفربرها پشت سر و نقش‌کش‌ها به جای اینکه عذرخواهی کند و محض اینکه از یادگان خارج شدند، آتش گشودند، هر که را در خیابان و کوچه دیدند، به رگبار بستند و هیچ کس از گلوله درخیمان در امان نماند. در چهارراه نادری (چهارراه شهدا) و خیابان‌های اطراف حملات سختی انجام شد. در جاهای مختلف شهر، همین طور برخورد با مردم انجام گرفت و هر کجا اجتماعی دیده می‌شد، با حرکت مسلحانه و بسیار خشن با مردم رفتار می‌کردند. مأموران رژیم، به سمت هر جنبه‌های شلیک می‌کردند. تجمع انقلابیون مقابل باغ ملی و

برگرفت انتقام خون شهیدای صبح. برخی مراکز دولتی و وابسته به دولت به آتش کشیده شد، چند تن از ساواکی‌ها و مأموران شاه به مجازات اعمالشان رسیدند. مردم که تعدادی از عزیزانشان در این درگیری‌ها به شهادت رسیده یا مجروح شده بودند، از بیمارستان امام‌رضاع) جمع کردند تا از وضعیت آن‌ها خبری کسب کنند. تانک‌ها دوباره وارد خیابان شدند، اما برخلاف دیگر راهپیمایی‌ها صف مردم متفرق نشد و راهپیمایی مثل قبل ادامه پیدا کرد. یکی از دردآورترین اتفاقات آن روز این بود که در چهارراه لشکر، تانکی که پس از تیراندازی به مردم و شهید و مجروح‌کردن چند نفر، قصد فرار به سمت خیابان عدل‌خیمینی را داشت، وارد صف تظاهرات کنندگان شد پنج نفر از بانوان را به شهادت رساند و خودروهای پارک شده در حاشیه خیابان را هم متلاشی کرد. گروهی از نظامیان هم که وفادار به رژیم شاه بودند، به فرماندهی سرهنگ کلامی، مردم را به گلوله بستند. درگیری در حوالی چهارراه لشکر پس از آغاز تیراندازی مستقیم نظامیان شدیدتر شد. تعدادی از انقلابیون خود را به هر شکل ممکن، به سرهنگ کلامی رساندند و او را کشتند.

انتقام خون‌های به ناحق ریخته شده

عصر ۹ دی اوضاع وخیم شد. خون مردم از وحشیگری نیروهای شاهنشاهی به جوش آمده بود. آیت‌الله خامنه‌ای در بخشی از خاطراتش می‌گویند: «ما در مسجد کرامت بودیم و با تلفن و تماس و مرسید که یک حرکت حساب نشده و غیرقابل کنترلی در جریان است. مردم به چند کلابتری حمله کرده و آن‌ها را به آتش کشیده بودند و بعضی جاها هم اجتماعات مردمی برپا شده بود.» مردم بدون هماهنگی به خیابان‌ها ریختند و شروع کردند

حامد کمالی: در انقلاب اسلامی ایران، روزهای خونین کم نداریم که سربازان ارتش رژیم شاهنشاهی با روی وجدان و شرف و ایرانی بودن خودشان گذاشتند و به روی هموطنانشان تیراندازی کردند و آن‌ها را به خاک و خون کشیدند. ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ تبریز، ۱۹ دی قم، ۱۷ شهریور تهران. این روزها ماندگارترین جنایت‌های رژیم پهلوی است که بعید است هیچ‌وقت از ذهن مردم ایران پاک شود. مخصوصاً آن‌هایی که با چشم خودشان دیده‌اند که سربازان شاهنشاهی با مردم بی‌دفاع و بی‌گناه چه کرده‌اند. یکشنبه خونین مشهد در ۱۰ دی ۱۳۵۷ هم از آن روزهای غمبار فراموش‌نشده‌ی برای مشهدی‌هایی است که انقلاب را درک کرده‌اند و هنوز پس از گذشت ۴۰ سال وقتی خاطرات آن روز را دوباره تعریف می‌کنند، آدم متعجب می‌ماند که نظامیان پهلوی این همه قساوت قلب را از کجا آورده بودند. چه‌طور می‌شود که خمشان را ببینند و روی زن و بچه مردم تفتک بکشند و تیراندازی کنند. آن‌چه در ادامه می‌خوانید روایت‌هایی از این روز تلخ در شهر مشهد است.

تظاهرات

برای همبستگی با کارکنان استانداری

دی ماه ۱۳۵۷ در مشهد پر از حادثه است. ششم دی ماه خبر رسید که کارکنان استانداری مشهد به راهپیمایی پیوسته و در این اداره تحصن کرده‌اند. سران انقلاب در مشهد یعنی آیت‌الله خامنه‌ای، هاشمی‌نژاد و طبعی تصمیم می‌گیرند برای جلوگیری از تعرض ارتشی‌ها به آن‌ها روز ۹ دی با جمعی از مردم به استانداری بروند. خبر به گوش مردم رسید و صبح روز ۹ دی جمعیتی زیادی از میدان شهدا به سمت حرم راه افتاد، اما بر خلاف راهپیمایی‌های دیگر، مقصد آن روز استانداری بود. مقام معظم رهبری در خاطراتشان تعریف می‌کنند: «در راهپیمایی روز نهم دی‌ماه، قرار شد مقصد راهپیمایی برخلاف معمول، این دفعه باغ استانداری باشد. جمعیت از بالاخیابان [خیابان شیرازی] به طرف فلکه آب [میدان بیت‌المقدس] حرکت کرد و از آن‌جا وارد خیابان عریض تهران شد. آوج و شکوه راهپیمایی در خیابان تهران راه‌رگز فراموش نمی‌کنم. در این خیابان ۶۰ متری، تقریباً جمعیت موج می‌زد و علما پیشاپیش جمعیت بودند. من نگاه کردم و دیدم خیلی‌ای از علمایی که تا آن روز دیده‌نی‌شدند، در جمع راهپیمایان حضور داشتند. جمعیت با یک نظم واقعاً شگفت‌آوری، مانند کوهی آرام، مثل یک قطار عظیم، به سمت استانداری حرکت بود.» راهپیمایان که به داخل استانداری رفتند، تانک‌ها در مقابل استانداری مستقر و مردم اطراف تانک‌ها جمع شدند و شعار می‌دادند: ما به شما گل دادیم، شما به ما گلوله. آن‌ها روی تانک‌ها و نفربرها رفته و فریاد می‌زدند: به گفته خمینی، ارتش

کاش یک بار کتاب را می‌خواندی!

حواشی توییت جنجالی محسن رضایی درباره عملیات کربلای ۴ تمامی ندارد! حسام الدین آشنا در پاسخ به توییت‌های جنجالی محسن رضایی خاطره‌ای را به نقل از کتاب لشکر خویان-خاطرات سردار مهدقلی رضایی- در توییتش منتشر کرد. آشنا به نقل از این کتاب در توییتش نوشته بود: «داخل سنگر

شدم، امین آقا (سردار شریعتی) پای بیسمم دو زانو نشسته بود. پرسیدم: کی به آب بزنی؟ گفت: حتی ساعت عملیات هم لو رفته ولی آقا محسن (رضایی) قبول نمی‌کند که عملیات لغو شود. تو به غواص‌ها بگو به‌مض شلیک از طرف دشمن، برگردند». این توییت بازتاب زیادی در فضای مجازی داشت، اما سردار مهدقلی رضایی، راوی کتاب لشکر خویان بعد از جنجال زیادی که این توییت به پا کرد، گفت: «این مطلب را که به نام من گذاشته‌اند، کذب است و در کتاب لشکر خویان اصلاً این مطلب وجود ندارد. کاش یک بار به کتاب مراجعه کرده بودند». حالا «آشنا» به جای پاسخگویی، اکانت توییتش را تعلیق کرده است!

چون اروپایی نیستی حق تحصیل نداری!

یک کاربر فضای مجازی با انتشار پستی در صفحه اینستاگرام خود از تجربه یک دانشجوی ایرانی که در کشور فرانسه تحصیل می‌کند، نوشته است. این دانشجوی ایرانی ساکن فرانسه اعلام کرده که طبق قانون جدید فرانسه هزینه تحصیل برای غیراروپایی‌ها ۱۰ برابر افزایش پیدا کرده است! متن کامل پست این کاربر فضای مجازی را بخوانید: «باخبر شدیم نخست‌وزیر فرانسه اعلام کرده است که هزینه تحصیل برای غیراروپایی‌ها ۱۰ برابر افزایش پیدا کرده است! ۱۷۰ یورو برای لیسانس شده ۲۷۷۰ یورو! ۲۴۳ یورو برای مستر و دکتری شده ۲۷۷۰ یورو! تقریباً همه در شوک هستند و نمی‌دانند چه کنند. دو روز پیش برگه تجمع اعتراض‌آمیز بین دانشجویان پخش شد با این تیترو: «اروپایی نیستی؟ حق تحصیل نداری!»

فتنه را یک روز جلوتر خاموش کردیم

درحالی‌که مردم سرتاسر کشور در ۹ دی سال ۸۸ به صحنه آمدند و بساط فتنه‌گران را برچیدند، گیلانی‌ها یک روز زودتر از سایر مردم کشور یعنی در ۸ دی ۸۸ با راهپیمایی گسترده انزجارشان را از فتنه‌گران اعلام کردند. حالا هم‌زمان با سالروز برچیدن بساط فتنه‌گران، کاربران فضای مجازی با اشاره به تمجید مقام معظم رهبری از مردم گیلان به دلیل حضور پیش از موعد با هشتگ #رشت و #یک_روز_جلوتر از فتنه ۸۸ و بصیرت مردم گیلان نوشتند. یکی از کاربران در اینباره نوشت: «فرقی نمی‌کند فتنه ۸۸ باشد یا نهفت جنگل؛ فرزندان بصیر میرزا همیشه یک روز جلوتر از عموم مردم برای مبارزه با ظلم به میدان می‌آیند». کاربر دیگری هم نوشت: «ما گیلانی‌ها با واکنش مون توی ۸ دی نشون دادیم که حتی می‌تونیم توجنگ با اسرائیل هم یک روز جلوتر توی بیت‌المقدس باشیم».

گفت و گو

ساحل‌نشینان جنوب ایران
استادان صنعت دریانوردی هستند

لنج‌های خلیج فارس

حسین رسول‌زاده : قدمت دریانوردی در سواحل جنوبی ایران و در آب‌های خلیج فارس، پیشینه‌ای به درازای تاریخ ایران‌زمین دارد. ایرانی‌های ساحل‌نشین انواع و اقسام لنج‌ها را ساختند تا بتوانند در این آب‌های مواج رفت و آمد کرده، تجارت کنند و ماهی بگیرند. هنر و دانش لنج‌سازی در جنوب، دانشی پیشرفته است و ابعاد و شاخه‌های گوناگونی دارد. آنچه امروز از این دانش کهن به جا مانده، انواع و اقسام لنج‌هایی است که تا همین سال‌های اخیر در پهنه نیلگون خلیج فارس رفت و آمد داشته و یا همچنان دارد. بخشی از آن لنج‌ها این‌ها هستند:

سَماج:سماج قایق ماهی‌گیری است. امروزه برروی آن موتور می‌بندند. از این لنج، بیشتر برای ماهی‌گیری استفاده می‌شود و حدود ۵ تن ماهی در آن جا می‌گیرد. سمک یا سمج به معنای ماهی است.

سَمبُوک:سمبوک، لنج باربری است و می‌تواند تا ۱۰۰ تن بار را جابه‌جا کند. سمبوک شبیه سماج اما از آن بزرگتر است. سینه سمبوک در قدیم کمی منحنی شکل بوده است ولی سمبوک ماهی‌گیری امروزی دارای سینه‌ای به شکل زاویه منفرجه است.

جالیبُوت :جالیبوت هم گونه‌ای دیگر از لنج‌های باربری است. جالیبوت که بین ۵ تا ۱۰۰ تن بار را جا به جا می‌کرده است. جالیبوت‌ها به سواحل جنوبی خلیج فارس مسافرت می‌کرده‌اند. از آن‌ها برای تجارت چوب، شکر، برنج و حیوانات و… استفاده می‌شده است.



حُوری: حوری قایق کوچک است که ۱ تا ۱۰ نفر را با خود جابه‌جا می‌کند. بیش‌تر از تنه‌های بزرگ درختان و به صورت یک تکه ساخته می‌شود. در سال‌های اخیر چون از این درختان و یا چوب‌ها وجود ندارد، حوری را با چند تکه چوب که به هم بسته شده‌اند، می‌سازند. ظرفیت حوری‌ها بین ۱۰۰ تا ۴۰۰ کیلو بار است.

کُتر:کتر قایق کوچکی است که به اندازه دو سه نفر گنجایش دارد. کتر در واقع قایق نرغبر ویژه ناخداست و او را در زمان‌های مورد نیاز به کشتی یا ساحل می‌رساند.

ماشُوه: ماشُوه(قایق نجات) را در زمان عادی یک وسیله نرغبر یا بارکش است و جاشوها را از کنار ساحل به کشتی می‌برد. درگذشته با پارو حرکت می‌کرد ولی امروزه موتور کوچکی را روی آن قرار داده‌اند و همان کار گذشته را انجام می‌دهد. گنجایش ۱۵ نفر دارد و به هنگام توفان و غرق لنج کارکنان کشتی داخل آن شده و خود را نجات می‌دهند.

در گذشته هر لنج ماهی‌گیری یا کشتی‌های باری یک حوری هم همراه داشته است. حوری یک تکه سبک‌تر از کتر است و در زمان‌های مورد نیاز ی‌ا برای نجات غریق زودتر از کتر آماده به دریا انداختن می‌شود. اگر دریا آرام باشد و کسی به دریا بیفتد برای نجاتش از حوری استفاده می‌کنند؛ اگر دریا ناآرام باشد از کتر. اگر هم دریا توفانی باشد برای نجات غریق از «ماشوه» استفاده می‌کنند.

سَمّعه:سمعه شناوری است که در گذشته مورد استفاده قرار می‌گرفته. سمعه برای نصب بادبان بسیار مناسب بوده اما جایی برای قرار گرفتن موتور روی بدنه‌اش نداشته است.

بُتیل:بتیل، نوعی قایق ماهی‌گیری یک نفره است که در گذشته از آن استفاده می‌شده است.

شُوعی:شوعی‌ها قایق‌های کوچکی بوده‌اند که هم با بادبان حرکت می‌کرده‌اند و هم با پارو. نوعی از شوعی، امروزه هم وجود دارد اما بر روی آن موتور گذاشته‌اند.

نَشاله:لنج‌ها، به خاطر ساختارشان، نمی‌توانند کاملاً به ساحل برسند، برای همین هم بار لنج‌ها را عمدتاً به نشاله که می‌توانست کاملاً به ساحل پچسبد، تخلیه می‌کرده‌اند.

بَغله: **بغله** به وسیله بادبان به حرکت در می‌آمده است. از این جهت این نوع لنج را بغله می‌گفته‌اند که سینه صدر یا راس آن گرد بوده است و قسمت پشت آن پهن‌تر. در سینه بغله بر آمدگی وجود دارد، چون سر پرند‌های که گویی درون بغله را می‌نگرد. بغله برای سفرهای دوردست در اقیانوس هند مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

کوتی و منجی: **منجی** و کوتی دو لنج بی‌مотор بوده که به وسیله بادبان حرکت می‌کرده و برای مسافرت به جزیره‌ها و شیخ‌نشین‌های نزدیک مورد استفاده قرار می‌گرفته است. اهالی بندرهای جنوبی با آن‌ها خرما و گاهی مصالح ساختمانی به دبی می‌بردند و گاهی نیز با آن به صید ماهی می‌پرداختند.

بُوم:بوم‌ها بزرگ‌ترین و زیباترین لنج‌ها هستند. انواع و اقسام چوب در ساختمان بوم‌ها به کار می‌رود، مقداری از چوب‌های روی عرشه و انبار و اتاق‌ها از داخل کشور تهیه می‌شود و بقیه چوب‌های بدنه و زیر و جلوی بوم را از خارج مخصوصاً از هندوستان می‌آورند. بوم‌های قدیمی مثل سایر انواع لنج‌ها فاقد موتور بود و بادبان داشت اما در حال حاضر دارای موتور است. باربری بوم‌ها ۲۰ تا ۳۰۰ تن می‌باشد و به سرزمین‌های دوری مانند دبی، کویت، هند، بصره، عدن و یمن مسافرت می‌کرده‌اند.

گفت‌وگو با ابراهیم تمهید، بازیگر و کافه‌دار بوشهری که خلاصه فرهنگ شهرش است

کافه لنج؛ جای با طعم دریا



عکس: علیرضا مصدومی

بدنه جانبی لنج است. من، سی سال پیش ماکت کشتی می‌ساختم. هنوز هم می‌سازم. این هم هنر رایجی است در بوشهر. همان وقت‌ها ماکت کشتی «فردوس» را ساختم که کشتی معروفی است. آلمانی است و برای عمل آوری میگو استفاده می‌شود. در شيلات هنوز باید باشد.

البته کار اصلی‌ام، تزئینات داخلی ساختمان است. مدرک هنرستان گرفته‌ام سال ۵۸. گره‌چینی می‌ساختم. دستم با تجاری و چوب و تیر و تخته آشناست. ساخت گره‌چینی هنوز هنر متداولی است در بوشهر. بوشهری‌ها با این کار می‌خواهند از معماری و فرهنگ‌شان محافظت کنند؛از رنگ‌ها و زیبایی‌هایی که دارد از بین می‌رود. رنگ‌هایی که در پنجره‌های گره‌چینی بوشهر استفاده می‌شود عمدتاً رنگ‌های گرم طیف خورشید است. این رنگ‌ها، ثابت شده که می‌تواند به درمان افسردگی به‌بهبود خواب و حتی به دور کردن حشرات موذی کمک کند. مردم بوشهر به فرهنگ و آیین‌هایشان، وابسته‌هستند.

لنج‌سازی و دریا رفتن هم آیین اصلی مردم بوشهر است. دو سال پیش خودم نشستم و نقشه لنج را کشیدم. برای ساختش البته تنها نبودم. با کمک جمعی از هنرمند‌ها و آدم‌های علاقه‌مند، چوب جمع کردیم و ساختیمش. جایی است در نزدیکی بوشهر، حوالی «بندر ماسری» و «دلوار» که به «قبرستان لنج‌ها» معروف است. لنج‌های از کار افتاده، آن‌جا رها شده‌اند. رفتم و هر چه لازم داشتیم را از آنجا آوردم.

بخشی از هم از یک کارگاه گلافی که همین نزدیکی است، رفتم. «حاج حسین خا‌رگی‌زاده» از گلاف‌های قدیمی بوشهر است. حالا تجاری دارد. باز هم شب و روزش با چوب و تیر و تخته می‌گذرد. بخشی از نخته‌ها را حاج حسین به من داد. طناب‌ها را هم از کنار اسکله پیدا کردم و آوردم این‌جا. طناب‌هایی بود که همان‌جا رها شده بود. خلاصه باقی‌مانده لنج‌های دیگر، یک لنج تازه سر پا کردیم. شش ماه هم طول کشید. خیلی‌ها هم کمکم کردند.

هر کس می‌توانست می‌آمد کمکی می‌کرد و می‌رفت. تخته‌هایی که اینجا می‌بینید، هر کدام مال یک لنج است. هر کدام‌شان عمری را در دریا گذرانده‌اند و توفان‌های زیادی را دیده‌اند. چوب، عموماً حس خوبی دارد، بویژه این چوب‌ها که دریا رفته‌اند. این چوب‌ها، با آدم‌های زیادی سر و کله زده‌اند و حوادث فراوانی را تجربه کرده‌اند. توفان و موج دیده‌اند، ترس را حس کرده‌اند، کار و تلاش و کوشش و عشق به خانه و زن و بچه را شاهده‌بوده‌اند.

کی کار ساخت کافه لنج تمام شد؟

زمستان پارسال تمام شد. اینجا را هجده اسفند افتتاح کردیم. خیلی‌ها هم آمدند برای مراسم افتتاح. آن‌جا گفتم این لنج را تقدیم می‌کنم به مردم بوشهر. گفتم لنج را من ساختم‌ام، اما مال مردم است. مال آن فرهنگی است که لنج در آن، همه چیز است از مرگ تا زندگی؛ مال فرهنگی است که قدم گذاشتن در لنج، تقدس دارد. وقتی بوشهری‌ها این‌جا می‌نشینند، هر کدام خاطراتی تعریف می‌کنند. یکی می‌گوید این چوب، فنه است، یکی می‌گوید این نیمه است. خلاصه یک وقت می‌بینی کلی اطلاعات درباره دانشی که دارد از دست می‌رود، رد و بدل می‌شود. خدا را شکر استقبال خوبی هم از این کافه شده است. فلان نهاد شهری، میلیون‌ها تومان خرج می‌کند تا نمادی را مثلاً در میدان مرکزی شهر بنا کند، اما موفق نمی‌شود. حالا این لنج به تنهایی توانسته کلی آدم را بکشاند این‌جا.

آدم‌هایی که مثل شما آمده‌اند و از لنج پرسیده‌اند و با آن آشنا شده‌اند. خواننده‌های روزنامه‌تان هم اگر این مصاحبه را بخوانند، با لنج و لنج‌سازی آشنا می‌شوند؛ با لنج هم که آشنا بشوند، یعنی با تاریخ و فرهنگ بوشهر آشنا شده‌اند. این، کاری است که من در کافه لنج انجام می‌دهم.

غریب، برای تمهید، سفر به دل هنر هفتم بود. او بعد از آن فیلم، تجربه‌های سینمایی دیگری هم داشت تا آن که سال ۹۰ «احسان عابدی‌پور» کارگردان جوان بوشهری، شروع کرد به ساختن فیلم «تنهای تنهای تنها» آنجا بود که تمهید دوباره شدد آرتیست سینما. تمهید اما در هیچ فیلمی، ناخدا نبوده. او هیچ وقت خدا، لنجی هم نداشته. حالا اما یک سالی می‌شود که او ناخدای لنجی شده که در کناره یک خیابان شلوغ، در بندر بوشهر پهلو گرفته است؛ لنجی که چوب به چوب و تکه به تکه، به دست خود او ساخته شده است؛ لنجی روی خشکی. بازیگر بوشهری، حالا کافه‌دار کافای متفاوت است. هم‌شهری‌هایش، حالا در شب‌های شلوغ خیابان هم می‌توانند بنشینند توی «کافه لنج» و بزنند به دل دریا.

کمک بیاند. امکانات درست و حسابی نجات هم که نداریم؛ مثلاً قایق‌هایی که بتوانند در توفان هم مانور کنند، یا بالگردهایی که بتوانند امداد هوایی انجام بدهند. همین لنج صیادی جف‌ره، آدم‌هایش داشتند تلفن می‌زدند و غرق می‌شدند؛ حرف می‌زدند و می‌مردند. حالا حال خانواده‌های آن‌ها را تصور کنید. دریا، اینطور قصه‌ها هم فراوان دارد؛ علی‌الخصوص برای جاشوها. من هم چند سال جاشو بودم. هر چه هم از دریا می‌دانم، مال همان سال‌هاست. بعد از آن یک لنج صیادی «اوشار» کردم؛ یعنی سفارش دادم که برایم بسازند؛ لنجی که البته نتوانستم با آن به دریا بروم. ما در بوشهر به آن‌هایی که لنج می‌سازند می‌گوییم «گلاف». من با گلاف‌ها هم کار کرده‌ام. جالب است که آن‌ها گویش خوششان را دارند؛ واژگان خوششان را دارند

نظر «سرهنگ» هستند که بعد از ناخدا، همه‌کاره لنج است. لنج‌ها بسته به بزرگی و کوچکی‌شان، چندین و چند جاشو دارند. جاشویی، شغل رایج در بندرهای جنوب است. جاشوها، کارگرهای دریا هستند. بیشترین آسیب‌ها و غرق‌ی‌ها هم مال همین جاشوهاست. غرق شدن آن روی دیگر دریاست. همین دریایی که رزق و روزی اهالی دریا را می‌دهد، می‌تواند آن‌ها را از زندگی هم ساقط کند. دریا برای ما، هم زندگی است و هم مرگ.

با آنکه حالا فناوری‌های پیشرفته‌ای آمده، اما باز هم سالی نیست که لنجی غرق نشود. آخرین غرق‌ی‌ها از جمع صیدان بوشهری هم مال سال قبل بود. منطقه‌ای هست به نام «مطاف»؛ جزیره مطاف. آن‌جا معروف است به برمودای خلیج فارس. این جزیره کوچک، با مد دریا زیر آب می‌رود و با

شصت تنی بوم‌ها بر اساس تناژ باری که می‌توانند جابه‌جا کنند، دسته‌بندی می‌شوند. بوم‌های بزرگ تا هشتصد تن و هزار تن بار را هم می‌توانند جابه‌جا کنند. به آن بوم‌های بزرگ، ناکو می‌گوییم. ناگوی هندی داریم، ناگوی پاکستانی داریم. سمت لنگه و گنگ و بندر عباس هم ساخت ناکو رواج دارد؛ ناگوی هندی.

این‌ها را از کجا می‌دانید؟ شما که بازیگر سینما هستید.

بوشهری‌ها همه اهل دریا هستند. ما صبح، تا دریا بنشینم، روزمان شروع نمی‌شود. خانه ما، همین‌جا «نزدیک اسکله بود، کنار گمرک. اقام لنج داشت، بوم داشت. قاچاق سیگار می‌کرد. سیگار‌ها را از کویت می‌آورد و می‌برد به آبادان. ما بچه‌های این محله، از



جزره، از آب بیرون می‌افتد. امواجی که در اطراف مطاف هست، می‌تواند هر لنجی را غرق کند. لنج‌ها به خاطر عمق کم آب، آن‌جا گیر می‌کنند و بعد، موج‌ها می‌آیند سراغ‌شان؛ موج‌های بزرگی که می‌توانند به راحتی هر لنجی را خرد کنند و پایین بکشند. همین باد قبل بود که یک لنج صیادی آن‌جا غرق شد، با همه آدم‌هایش؛ یک لنج صیادی از محله «جف‌ره» بوشهر. در باد «لیمر» گرفتار شده بودند.

باد لیمر، چه بادی است؟

لیمر از باد‌های موسمی است. هر کدام از باد‌ها این‌جا اسمی دارند؛ آن هم بسته به اینکه چه وقتی یا از چه سمتی می‌وزند. باد «تَعبیه» داریم؛ «لَچیزر» داریم. باد «پیزر»، داریم. باد‌های «نعلی» و «برو» و «بحری» و «قوس» هم هستند. بدترین‌شان همین لیمر است. بادی است که حوالی آبان و آذر می‌وزد و می‌تواند به سرعت توفان درست کند. ناخدا اگر باد‌ها را نشناسد، حتما گرفتار می‌شود. دریا هم مثل خشکی نیست که مثلاً دوست و آشنا‌ها به

کودکی با صدای تیر و تفنگ و آژان و لنج و موج و دریا بزرگ شده‌ایم. بزرگ‌تر که شده بودم، خودم هم روی لنج کار می‌کردم. با لنج‌های باری می‌رفتم بحرین و قطر و دبی. جاشویی می‌کردم.

ما آدم‌های غیر آشنا بسا فرهنگ جنوب، اسم جاشویی را زیاد شنیده‌ایم؛ آن هم در فیلم‌هایی که دیده‌ایم. جاشویی دقیقاً چه کاری است؟

جاشو، اسم همه کارگرهای لنج است و جاشویی یعنی کارگری کردن در لنج؛ مثلاً تور انداختن و تور جمع کردن در لنج‌های صیادی یا جابه‌جا کردن بار‌ها در لنج‌های باری، یا غذا پختن و نظافت و پادویی کردن. همه این‌ها، همان جاشویی است. جاشوها هم هر کدام بسته به کاری که انجام می‌دهند اسمی دارند. مثلاً «بنجری» جاشویی است که در لنج‌های بزرگ برای دیده‌بانی بالای

«دول» می‌رود؛ دول هم همان «دگل» یا دکل اصلی است. «دول» می‌رود؛ دول هم همان «دگل» یا دکل اصلی است. «دول» می‌رود؛ دول هم همان «دگل» یا دکل اصلی است. «دول» می‌رود؛ دول هم همان «دگل» یا دکل اصلی است.

«موتوری» جاشویی است که در موتورخانه لنج‌های موتوردار کار می‌کند. همه جاشوها زیر

چرا لنج؟ چرا کافه را شکل دیگری ناساختید؟

لنج، همه زندگی مردم بوشهر است. لنج برای آن‌ها تجارت است، نان است، عشق است، تقدس دارد. لنج که می‌خواهی سوار بشوی، باید پابرهنه باشی؛ مثل وقتی که وارد مسجد می‌شوی. ما با لنج معامله کرد‌ایم، قاچاق کرده‌ایم، کشته داده‌ایم، غرقی داده‌ایم. لنج برای ما نماد کار است؛ نماد تلاش برای زندگی. لنج وسیله‌ای بوده که پدران ما، از این‌جا فرهنگ و هنر بوشهری را در امتداد خلیج فارس و دریای عمان و اقیانوس هند انتقال داده‌اند. امروز در «بمینی» هند و «ملبور» زنگبار، که بنادر مهم قدیم بوده‌اند، نشانه‌های فراوانی را از فرهنگ، هنر و حتی کلمات بوشهری می‌توان یافت. خب این تبادل فرهنگی در طی قرن‌ها، با همین لنج انجام شده است. بوشهر هم در اثر همین تبادلات، الان برای خودش قاره‌ای است.

اقوام مختلفی امروز در بوشهر زندگی می‌کنند که اجدادشان از آفریقا تا هند، از پاکستان، از کشورهای همسایه در خلیج فارس، به این‌جا آمده‌اند. سیاهانی که امروز در بوشهر زندگی می‌کنند، ریشه‌شان به اقوام آفریقایی می‌رسد. این‌ها مهاجرانی بوده‌اند که به بندر بوشهر آمده‌اند و همین‌جا ساکن شده‌اند.

با این حساب، بوشهر، شهر همزبستی اقوام مختلف هم هست.

بله. بوشهر بندر صلح و همزیستی بوده و هنوز هم هست. جمعیت‌هایی از ادیان مختلف در بوشهر زندگی می‌کرده‌اند؛ از کلیمی‌ها بگیرید تا ارمنی‌ها و اسوری‌ها. در بوشهر کنیسه داریم، کلیسا داریم. همین‌جایی که کافه لنج بنا شده، معروف است به «تل ارمنی» یعنی تل یا تپه ارمنی‌ها. ارمنی‌ها این‌جا تاجر تاخته داشته‌اند. چند تا کلیسا هم بنا کرده‌اند؛ مثل «کلیسای گریگوری» و «کلیسای ظهور». «جزیره شیف»، همین کنار بوشهر، یک جزیره ماسه‌ای است.

آن‌جا همه اهل سنت هستند و ما شیعه‌ایم. اختلاف قومی و مذهبی در بوشهر نبوده و نیست. ما، همه همدیگر را صرفاً انسان‌هایی می‌دانیم که داریم در کنار هم زندگی می‌کنیم. این تبادلات فرهنگی فقط محدود به بوشهر هم نمانده. بسیاری از دستاوردهای دیگر تمدن‌ها، از طریق بوشهر وارد کشور ما شده است. در خاطرات عبدالحسین سپنتا؛ هست که سسینمای ناطق از بوشهر وارد ایران شده است. فقط همین هم نیست. قوئبال هم از بوشهر وارد شده است. بیلبارد از بوشهر وارد شده است. باله از بوشهر وارد شده است. چاپ سنگی از بوشهر وارد شده. همه این اتفاقات را همین لنج‌ها باعث شده‌اند. لنج حافظه جمعی و بخشی از خاطرات مردم بوشهر است. از هر کدام از اهالی بوشهر که بپرسید، حتما داستان‌های فراوانی از لنج و دریا دارند.

این‌جا ختمی بود به نام «مانسا». در بوشهر همه قصه مانسا را می‌دانند. فردای عروسی مانسا، همسر مانسا با ناکو؛ به دریا می‌رود و همراه ناکو غرق می‌شود. من هفت هشت سالم بود که ناکو غرق شد. الان نزدیک شصت سال سن دارم. مانسا، پنجاه سال، نشست کنار ساحل و انتظار کشید. عمر مانسا به انتظار گذشت؛ تا چند سال پیش که فوت کرد. بوشهر، پر از این قصه‌هاست؛ قصه‌هایی که در همه‌شان لنج و دریا هست. حالا این لنج با این همه تاریخ دارد از بین می‌رود. فناوری آمده و دارد خاطرات مردم را از مردم می‌گیرد. کشتی‌های بزرگ آمده و قایق‌های فایبر گلاس قایق‌هایی مثل هم، بی‌روح و بی‌خاطره.

گفتید ناکو؛ ناکو چه جور شناوری است؟

لنج‌ها در آب‌های جنوب انواع مختلفی دارند و هر کدامشان برای شغل و هدفی ساخته شده‌اند؛ مثل «سماج»، «کوتی»، «سمبوک» و «بوم». این‌ها هر کدام، شکل و شمایل‌ی دارند و کارکردی. ابعادشان هم متفاوت است. در این میان، بوم شناور اصلی اهالی بوشهر است. بوم، شناور باربری است. این لنجی هم که من ساختم‌ام، بوم است؛ یک بوم

هنر و هنرنگر

ادب و هنر

دوشنبه ۱۰ دی ۱۳۹۷

۱۴ ۲۳ ربیع الثانی ۱۴۴۰ ۳۱ دسامبر ۲۰۱۸ سال سی و دوم شماره ۷۸۸۶۷

یادداشت

امحمدجواد میری

به بهانه تجلیل از خواننده انقلابی نسل جوان در جشنواره عمار

حامد زمانی

حماسه‌سرای زمانه فتح

چرا حامد زمانی را دوست داریم؟ پاسخ سر راست این است: به‌خاطر صدای خوش و سلیقه خوبش از یک سو و مضامین دینی و انقلابی آهنگهایش از سوی دیگر، اما آیا این همه ماجراست؟ حامد زمانی، فقط یک خواننده و آهنگساز انقلابی نیست. این وصف خیلی‌های دیگر هم هست و البته وصف کم‌اهمیتی نیز نیست. ولی حامد زمانی، فراتر از همه این‌ها، یک نماد است. نماد همدلی و هم‌زبانی جوانانی که دیده نمی‌شدند، یا بگذارد بگویم صدای نسلی که قرار بود شنیده نشوند. یعنی اصلاً در حساب و کتاب روشنفکری، قرار نبود نسل جدیدی داشته باشیم که نه فقط انقلابی باشد، که دل به پوش‌های همخوانی حامد زمانی هم بدهد و انقلابی بودنش را جوانانه و جسورانه فریاد بزند!
بله؛ طبق رمل و اسطرلاب روشنفکری غربکار، قرار بود یک دسته از جوانان، از این که برآمده دهه شصت‌اند، تا آخر عمر منکوب و سرافکنده باشند و یک دسته هم چون به دهه ۷۰ تعلق دارند هیچ علقه انقلابی نداشته باشند. دهه هشتادی‌ها هم که می‌بایست از بیخ و بن به این خاک و بوم ربط نداشته باشند. قرار بود شور آرمان‌های انقلابی فراموش شود و جایش را به فانتزی‌های آن ور آبی بدهد؛ دغدغه نسل جدید «نه غره، نه لب‌لبان» و نه هیچ‌کجای دیگری باشد که بوی مقاومت در برابر غرب می‌دهد، بلکه این آمریکا باشد که دوباره محبوب و دست‌کم محترم شمرده شود... و موسیقی، قرار بود به نام «هنر برای هنر» در خدمت همه چیز باشد جز هویت و استقلال و امید به پیشرفت و خلاصه در این محکمه از پیش تعریف شده خودباختگی، امثال حامد زمانی نیاید جسارت می‌کردند و صدای رسای رجزخوانی علیه دشمن می‌شدند.
هنر حامد زمانی، پیش از همه چیز، شجاعت هنرمندانه و تصمیم بهنگامش برای خلشکنی در این هنگامه بود. حضور زمانی در گرم‌اگرم این نبرد با دشمن، درست زمانی رخ داد که باید دقیقاً وقتی که موسیقی نسل جدید به چنین قهرمانی نیاز داشت؛ زمانی که واژه «موسیقی انقلاب و دفاع مقدس» بیشتر تداوی گر یادبود و نکوداشت خاطرات و قهرمانان گذشته بود تا پژواک حماسه‌ها و حماسه‌سازان امروز. انتخاب حامد زمانی، به‌کارگیری توان هنری‌اش برای نشان دادن چهره‌ای دیگر از هنر انقلاب برای نسل جدید در چنین شرایطی بود. در این میان، پیوند حامد زمانی با تهیه‌کنندگان و شاعرانی که جزو بدنه زنده و بهروز و زمان‌شناس هنر انقلاب‌اند، بخش مهمی از این انتخاب درست بوده است تا او را به درستی به «صدای بی‌صداها» تبدیل کند.

آثار زمانی در امتداد صدای «هنگران»ها و نوای «فره‌باغی»ها و در تکمیل صدای «عطیعی»ها، آن جای خالی را که هنوز نواهای انقلابی در عرصه موسیقی پاپ داشت، پر کرد و نشان داد انقلابی‌گری و آرمان‌خواهی برای فطرت پاک نسل‌های جدید همان قدر شور آفرین است که برای نسل‌های گذشته بود. دیگر اینکه نشان داد موسیقی می‌تواند برای جوانان جذاب باشد، بی آنکه در بهرورت فردگرایی سیر کند، یا فقط حکایت غم و اندوه باشد، یا عزم ناکجاآبادی به‌هوتی کرده باشد و این باطل‌السحر تصویرسازی معکوس و منفی‌باقی مطلق از نسل جوان است که دشمن و دلباختگان به دشمن دوست می‌دارند ترسیم کنند.
و سرانجام، آثار حامد زمانی ثمره توجه به «قش زمان و مکان» در هنر قدسی است؛ لیبیکی است امروزی به فراخوان خمینی بزرگ برای خلق هنری که «روح تعهد» را در انسان‌ها می‌دمد و چهره «سلام آمریکایی» و «عقاپ کور و مبهم معضلات» سیاسی و اقتصادی و فرهنگی را افشا می‌کند و همه این‌ها در صدا و نوای حامد زمانی، نه با انفعال و شرمندگی، که با دلیری و افتخار و غرور همراه است. صدایی سرشار از اعتماد به نفس انقلابی و به‌خاطریارانن وسوسه‌ها و تردیها و خستگی‌ها. همان صدایی که نیاز مردم برای ادامه دادن عاشقانه و همدلانه جادهی پیشرفت است. هم‌هنگوی زمانی و زمانی‌ها با زمانه فتح قریب، پاینده و دل بریدن «ز این جاده عشق» هر گز مبادا!

خبر

گلابه مسعود نجابتی از تغییر سیاست دولت‌ها در حوزه هنرهای تجسمی
فارس: هادی مظفری، مدیر کل هنرهای تجسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با مسعود نجابتی دبیر کل پنجمین جشنواره هنر مقاومت دیدار و گفت‌وگو کرد.
هادی مظفری ضمن دیدار از انجمن هنرهای تجسمی انقلاب و دفاع مقدس و دبیرخانه جشنواره هنر مقاومت بر ضرورت تعامل بیشتر و حداکثری جشنواره هنر مقاومت و مرکز هنرهای تجسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تأکید کرد و از آمادگی وزارت ارشاد برای همکاری با این رخداد بزرگ هنری خبر داد.
مظفری در این دیدار صمیمانه که در نگارخانه شهید آوینی انجمن هنرهای تجسمی انقلاب و دفاع مقدس برگزار شد، گفت: من از زحمات دوستان در برگزاری جشنواره هنر مقاومت تقدیر می‌کنم. در این جلسه رسماً از شما درخواست می‌کنم که فضای فکری و محتوایی جشنواره هنر مقاومت به جشنواره هنرهای تجسمی فجر هم تزریق شود تا بتوانیم در چهارمین سالگرد انقلاب اسلامی شاهد برپایی جشنواره‌ای در حد نام بزرگ انقلاب شوک‌همند اسلامی باشیم.

در این دیدار همچنین مسعود نجابتی، دبیر کل این جشنواره نیز با انتقاد از نبود سیاست‌های مدون و کلان در ادوار مختلف و دولت‌های گوناگون در عرصه هنرهای تجسمی گفت: متأسفانه هر دولتی که با هر نگاه سیاسی و جناحی در مسند امور قرار گرفت از یک برنامه مدون و سیاست کلان در حوزه هنرهای تجسمی پیروی نکرد و مدام با تغییر سیاست‌ها بیشتر شاهد سرخوردگی و ریزش مخاطبان هنر انقلابی و ارزشی بودیم. حتی کار به جایی رسید که اساتید میز و پرچست‌های که از نسل اول هنر انقلاب بودند، مدام دغدغه این را داشتند که هر لحظه باید با چه تغییر سیاست‌ها و مدیریتی مواجه شوند.

پنجمین جشنواره هنر مقاومت در ۱۰ بخش «پوستر»، «تبلیغات شهری»، «کارتون و کاریکاتور»، «تصویرسازی»، «طراحی صنعتی»، «پرچم‌کنیبه»، «تایپوگرافی»، «گرافیک متحرک»، «فناشی دیجیتال»، «عکس» و بخش ویژه «علمی – پژوهشی» توسط گروه هنرهای تجسمی بنیاد فرهنگی روایت فتح با دبیری مسعود نجابتی دی و بهمن ماه سال جاری در تهران برگزار خواهد شد.

♦ **در حال حاضر وضعیت آموزش زبان فارسی**

و این کرسی‌ها در خارج از کشور چگونه است؟
آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان در خارج کشور به دو بخش تقسیم می‌شود، بخش اول آموزش آکادمیک است که در داخل دانشگاه‌ها صورت می‌گیرد و بخش دوم آموزش زبان فارسی به صورت آزاد است که در خارج از دانشگاه‌ها انجام می‌شود و عموماً رایزنی‌های فرهنگی ایران متولی این امر هستند.

وضعیت آموزش در هر دو حالت خوب نیست و بسیار بحرانی است. اما این وضعیت به خاطر روابط و شرایط بین‌المللی ما نیست، بلکه به دلیل نبود مدیریت صحیح در این بخش است. من به عنوان شخصی که بیش از ۱۰ سال در این حوزه کار علمی و اجرایی انجام می‌دهم مهم‌ترین دلیل این وضعیت را مواردی کاری نهادهای مختلف می‌دانم که در حالی که مسئله آموزش زبان فارسی باید زیر نظر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری صورت بگیرد و همه بودجه در این بخش توسط یک مدیریت اعمال و اجرا شود، طبیعی است که شایسته‌ترین نهاد برای مدیریت بحث آموزش زبان فارسی، وزارت علوم است.

آقای رئیس جمهور وقتی بودجه را به مجلس ارائه اعمال و اجرا شود، طبیعی است که وزارت علوم باید متولی بحث آموزش باشد، اما در عمل می‌بینیم دولت نهادهایی را در مواردی آموزش زبان فارسی ایجاد و آن را تقویت می‌کند که این فعالیت‌ها تضاد دولت را در گفتار و عملش نشان می‌دهد.

♦ **منظور شما از این نهادهای بنیاد سعدی است که یکی از وظایفش آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان است؟**

بله، بیش از ۱۲ میلیارد تومان بودجه به این بنیاد اختصاص پیدا می‌کند در حالی که بنیاد در بخش آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان هیچ خروجی مهمی ندارد. ما نیروهایی را به شهرها و مراکز خارجی اعزام می‌کنیم و بعد می‌بینیم این بنیاد در همین مراکز مشغول به کار شده، یعنی بستر را ما ایجاد می‌کنیم و این بنیاد بر بستر ایجاد شده، شروع به کار و فعالیت‌های آموزشی می‌کند. متأسفانه گاهی حتی کارشکنی‌هایی در کار دانشگاه‌ها هم می‌دهند. لذا این دو همسو نبودن سیاست‌ها در حوزه آموزش زبان فارسی در خارج کشور و ایجاد نهادهای موازی با وزارت علوم در این حوزه و توزیع همین بودجه اندک در نهادهای مختلف موجب شده که ما عملاً شاهد توفیقی در حوزه آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان نباشیم.

♦ **در سال‌های اخیر مسئله آموزش زبان فارسی به بنیاد سعدی محول شده است؛ چرا وزارت علوم این کار را می‌کند؟**

طبق مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، آموزش

ادب و هنر /تهمینه به‌زادی منش
چندی پیش برخی اساتید زبان و ادبیات فارسی در خصوص تعطیلی کرسی‌های زبان و ادبیات فارسی خارج از کشور هشدارهایی دادند و گفتند آموزش زبان فارسی در خارج از ایران رو به افول است. از طرفی بنیاد سعدی که مزین به نام «سعدی» است در سال ۱۳۸۹ با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی به منظور تقویت و گسترش زبان و ادبیات فارسی در خارج از کشور و ایجاد

دانشگاهی زبان فارسی و برگزاری آزمون زبان فارسی بر عهده وزارت علوم است. بنیاد سعدی در حوزه آموزش عمومی زبان فارسی فعالیت می‌کند اما متأسفانه شاهد تداخل مأموریت‌ها و کارها هستیم و از این جهت دورنمای خوبی برای این بخش قابل تصور نیست.

♦ **یعنی مهم‌ترین علت ضعف آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان و علت تعطیلی خیلی از کرسی‌های زبان فارسی در خارج از کشور، ناهماهنگی و سوء مدیریت داخلی ماست؟**

بله و نبود سیاست واحد. به اعتقاد من، اگر توفیقی در حوزه گسترش زبان فارسی در خارج از کشور می‌بینیم به وزارت علوم و دانشگاه‌ها بر می‌گردد نه عملکرد بنیاد سعدی.

♦ **شما نقش بنیاد سعدی را در زمینه آموزش زبان فارسی کمرنگ می‌بینید؟**
بله، کاملاً در حال حاضر دانشگاه فردوسی مشهد و بخش مدیریت بین الملل که خود من ۶ سال پیش آن را در این دانشگاه تأسیس کردم تاوانسته کارهایی از جمله تأسیس گروه زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه لبنان، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه اقلیم کردستان، مقدمات لازم برای تأسیس کارشناسی زبان و ادبیات فارسی در

دانشگاه

تمرکز، هم‌افزایی و انسجام در فعالیت‌های مرتبط با این حوزه و بهره‌گیری بهینه از ظرفیت‌های موجود کشور، تأسیس شد و همه امور مربوط به گسترش زبان و ادبیات فارسی به این بنیاد واگذار شد. بنیاد سعدی همه ساله دوره‌های آموزش زبان فارسی را در این راستا برای مدرسان زبان فارسی دنیا برنامهریزی می‌کند. گویا در بودجه سال ۹۸ برای برنامه‌های این بنیاد ۱۲ میلیارد تومان بودجه اختصاص یافته‌است. اختصاص چنین

سلیمانیه و همچنین لیسانس زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه کوفه را انجام دهد. در حوزه اعزام هم در حال حاضر ۱۰ استاد زبان فارسی به خارج کشور اعزام شده‌اند؛ از استراسبورگ فرانسه گرفته تا دانشگاه صلاح الدین، دانشگاه کوفه و دمشق و کشورهای دیگر.

همه این فعالیت‌ها زیر نظر دانشگاه فردوسی مشهد انجام شده است. همچنین حدود ۱۵ هزار زبان آموز در ۱۶ شعبه خارج از کشور مشغول به تحصیل هستند. سالیانه نزدیک به ۹۰۰ نفر که



برش

ما نیروهایی را به شهرها و مراکز خارجی اعزام می‌کنیم و بعد می‌بینیم بنیاد سعدی در همین مراکز مشغول به کار شده، یعنی بستر را ما ایجاد می‌کنیم و این بنیاد بر بستر ایجاد شده، شروع به کار و فعالیت‌های موازی می‌کند

می‌شد. فقط باید برنامه ریزی شود، مثلاً دانشگاه ما در منطقه خاورمیانه و میان کشورهای عرب زبان فعالیت می‌کند، دانشگاه‌های دیگری می‌توانند در مناط

گفت‌وگو با دکتر احسان قبول درباره وضعیت نامناسب کرسی‌های زبان فارسی در خارج از کشور

مشکل ترویج زبان فارسی، مدیریت داخلی است

دیگر شروع به کار گسترش زبان فارسی کنند.

♦ **غیر از دانشگاه فردوسی کدام دانشگاه‌ها در بحث گسترش زبان فارسی فعالیت می‌کنند؟**
فردوسی در این زمینه پیشرو بوده است اما دانشگاه تهران هم پیش از ما فعالیتش را شروع کرده و مرکز دهخدا را دارد که در منطقه و اروپا کار می‌کند، دانشگاه بین المللی قزوین هم مرکز بزرگی دارد، البته همه این‌ها عمده فعالیتشان در داخل کشور است. اگر بنیاد سعدی و یا جاهای دیگر خواهند کاری کنند باید از دانشگاه‌ها کمک بگیرند، پس چرا این مأموری بی واسطه به خود دانشگاه‌ها محول نشود؟

♦ **با توجه به این مسائل چرا موضوع گسترش زبان فارسی به صورت خاص به وزارت علوم محول نشده و این بودجه‌ها سمت و سو پیدا نمی‌کند؟**
این دقیقاً خواسته ما هم هست. واقعیت این است که گاه نهادهای موازی و غیرمرتبط علیه فعالیت دانشگاه‌ها کارشکنی‌هایی هم کرده‌اند، یعنی نه تنها فعالیت‌های آن‌ها تسهیل کننده نیست بلکه موانعی هم در کار ما ایجاد می‌کند. ما این انتقاد را به صورت جدی به دولت و شورای عالی انقلاب فرهنگی داریم؛ چون دولت در مسئله زبان فارسی و گسترش آن به هیچ وجه موفق عمل نکرده و نتوانسته تصمیم‌های درستی بگیرد.

♦ **هم اکنون وضعیت آموزش زبان فارسی در کدام کشورها بهتر است؟**

فارغ از فعالیت‌های دانشگاه فردوسی که به آن اشاره شد و موفقیت‌هایی که این مرکز در منطقه کسب کرده است، مسئله گسترش زبان فارسی آینده خوشبینانه‌ای ندارد و پس از چندی شعله زبان و ادبیات فارسی در بسیاری از نقاط جهان خاموش خواهد شد؛ همچنان که در هند خاموش شد و در آسیای میانه و به خاموشی است.

این افول اصلاً ربطی به پول ندارد. ما همیشه فکر می‌کنیم اگر پول و بودجه زیاد شود مشکل حل خواهد شد. طبیعتاً در تعاملات و ارتباطات بین‌المللی، دانشگاه‌های ما می‌توانند در حوزه گسترش زبان و ادبیات فارسی با طرف‌های مقابلشان چانه زنی کنند، مثل کاری که من به عنوان مدیر بین‌الملل انجام می‌دهم و این امتیاز را می‌گیرم که زبان و ادبیات فارسی با دانشگاه‌های طرف مقابل ما گسترش پیدا یکنند. غیر از کشور دیگر منطقه و کشورهای عرب زبان، ما در مناطق دیگر هم وارد شده‌ایم که به موقع دربراهش صحبت خواهم کرد. زبان و ادبیات فارسی در خارج کشور اگر درست مدیریت بشود، نه تنها بودجه بردار نیست بلکه می‌تواند برای کشور ارز مستقیم بیاورد و برای دانش‌آموختگان ما اشتغال ایجاد کند و حتی بخشی از مسائل فرهنگی، بین‌المللی و اقتصادی ما را هم در خارج کشور حل کند.

حاشیه ۲

ترویج زبان فارسی بدون اشتغال‌زایی نمی‌شود

ایجاد نشده، بتوانند کردی تدریس کنند. شغل‌هایی که برای رشته زبان و ادبیات فارسی در خارج کشور قابل تصور است اول خود آموزش است، و مسئله دوم ترجمه متون مختلف اعم از کتاب، فیلم و یا اخبار است و یا در بنگاه‌ها و شرکت‌های اقتصادی که با ایران در ارتباط هستند، این افراد به عنوان مترجم شفاهی وارد عمل می‌شوند.

وارد کردیم، از ما پرسیدند شغل فارغ التحصیلان زبان فارسی در دانشگاه چه خواهد شد، ما گفتیم، در مدارس تدریس می‌کنند. در وقتی در اقلیم کردستان، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی را تأسیس کردیم، گفتند شغل این‌ها چه خواهد بود و ما گفتیم گرایش ادبیات فارسی گرایش ادبیات فارسی و کردی است تا اگر شغل در حوزه زبان فارسی

بحث آموزش زبان فارسی چرخ‌های پیچیده است. ابتدا باید نیازسنجی انجام شود و بعد وارد بحث آموزش شویم. یکی از مهم‌ترین مسائلش بحث ایجاد شغل برای فارغ التحصیلان این رشته است. مثلاً وقتی قبل از تأسیس لیسانس زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه کردستان، ابتدا زبان فارسی را در مدارس

سفیران هنر مند در گسترش زبان فارسی موفق ترند

مسائل فرهنگی داشته باشند. جناب سلیمانی و فروه مطمئناً توفیقاتشان در زمینه ایجاد این دیپلماسی بهتر و پایدارتر از بقیه بوده است. خود من چهار سال رایزن فرهنگی لبنان بودام و اهمیت این مسئله را کامل درک می‌کنم. به گمان من سفیران ما نیز در کنار مهارت‌های سیاسی و دیپلماتی که دارند باید نگرش‌های فرهنگی را هم بشناسند

شاهد تأثیرگذاری‌های پایدار بودیم، ما باید به این نتیجه برسیم که دیپلماتی فرهنگی دیپلماتسی علمی است و این نوع روابط بسیار پایدارتر و بلندمدت‌تر از دیپلماتسی‌های اقتصادی و سیاسی است. کشورهای با نفوذ و قدرتمند جهان هم نشان داده‌اند اگر ابتدا با رویکرد علمی و فرهنگی وارد مذاکرات شوند، موفق‌تر خواهند بود افرادی به عنوان رایزن فرهنگی باید انتخاب شوند که دغدغه

نقش سفیران فرهنگی در گسترش زبان فارسی پررنگ است. سفیرانی که شاعر و یا مترجم هستند می‌توانند در دیپلماتسی فرهنگی و گسترش زبان فارسی تأثیرگذار باشند. اساساً هر جایی که رایزن فرهنگی، دغدغه فرهنگی داشته و از لفاظی‌های فرهنگی که هر کسی از عهدش برمی آید به دور بوده و مأموریت خودش را با رسالت ارتباط فرهنگی و ارتباط هنر، زبان و ادبیات و دانش انجام داده، ما

گزارش

محمد مهدی سیار در نشست خبری یازدهمین جشنواره بین‌المللی شعر و داستان انقلاب:

انتقاد جزئی از پیکره شعر انقلاب اسلامی است



جایافتگی از شعر فارسی نبوده است و هماهنگونه که انقلاب اسلامی در امتداد حرکت تاریخی مردم ایران بوده، شعر انقلاب نیز ادامه طبیعی تاریخ ادبیات

کوتاه و خواندنی

شب غسان کنفانی بر گزار می‌شود

مهر: نشریه بخارا با همکاری نشر روزبهان، شب غسان کنفانی نویسنده نامدار فلسطینی را در تهران برگزار می‌کند. در این مراسم غلامرضا امامی، احمد مسجد جامعی و موسی بیدج به سخنرانی خواهند پرداخت. همچنین صلاح زراوی، سفیر فلسطین در تهران و واسینی الاعرج، نویسنده شهیر عرب نیز در این مراسم حضور خواهند داشت. وی نویسنده توانایی حوزه اجتماعی فلسطین و ادبیات داستانی عربی و روزنامه‌نگار مشهور فلسطینی و یکی از اعضای رهبری جبهه مردمی برای آزادی فلسطین بود که در سال ۱۹۷۲ توسط عوامل موساد در بیروت ترور شد.

از جمله آثار ترجمه شده وی به زبان فارسی، مجموعه داستان «قصه‌ها» به کوشش غلامرضا امامی و کتاب «درانی در آفتاب» به ترجمه احسان موسوی خلخالی را می‌توان نام برد.



مهر: تازه‌ترین نشست ادبی کلمات به موضوع گفتمان ادبیات ایران و افغانستان اختصاص پیدا کرده است. این برنامه با حضور اهالی قلم ایران و افغانستان چهارشنبه ۱۲ دی برگزار می‌شود. برنامه این هفته «نشست ادبی کلمات» به موضوع «گفتمان ادبی ایران و افغانستان» اختصاص پیدا کرده است. فرشته احمدی و محمدحسین محمدی (نویسنده معاصر افغانستان) سخنرانان این نشست هستند. همچنین سیدرضا محمدی، شاعر معاصر افغانستان نیز از طریق فضای مجازی در این برنامه حضور داشته و دقایقی را برای حاضران سخنرانی خواهد کرد. در این برنامه شاعران و نویسندگانی از ایران و افانستان مانند فریاد شبیری، رزا جمالی، سرور رجایی، علی مدد رضوانی، ارش نصرت‌اللهی و ساجد فضل زاده حضور داشته و آثاری از خود را برای مخاطبان خواهند خواند. این برنامه از ساعت ۱۶ چهارشنبه ۱۲ دی در نشر چشمه رایزن برگزار می‌شود.



سینما و سینما

دوشنبه ۱۰ دی ۱۳۹۷

۱۵ | **۲۳** ربیع الثانی ۱۴۴۰ | **۳۱** دسامبر ۲۰۱۸ | **سال سی و دوم** | **شماره ۸۸۶۷** |

خبر

در سلسله نشست‌های «یک روز، یک تجربه» جشنواره عمار

محمود رضوی از «ماجرای نیمروز» می‌گوید

سینماپرس: سلسله نشست‌های «یک روز یک تجربه» در ایام برگزاری جشنواره عمار در سینما فلسطین برگزار می‌شود.

سلسله نشست‌های «یک روز یک تجربه» در جریان برگزاری نهمین

جشنواره مردمی فیلم عمار از ساعت ۱۷:۴۵ الی ۱۹:۱۵ دقیقه در سینما فلسطین برگزار می‌شود.

بر اساس این گزارش، نخستین نشست از این سلسله نشست‌ها روز دوشنبه ۱۰ دی ماه با موضوع «تیمیشن فیلشاه از تولید تا عرضه» توسط حامد جعفری و هادی محمدیان، دومین نشست روز سه شنبه ۱۱ دی ماه با موضوع «انتقال تجربه قائم مقام» توسط سیدعلی صدری نیا و سومین نشست روز دوشنبه ۱۷ دی ماه با موضوع «ماجرای نیمروز» توسط سیدمحمود رضوی، در سینما فلسطین برگزار می‌شود.

آریا عظیمی نژاد موسیقی «۲۳ نفر» را می‌سازد

مهتر: آریاعظیمی نژاد موسیقی فیلم سینمایی «۲۳ نفر» به کارگردانی مهدی جعفری و تهیه کنندگی مجتبی فرآورده را می‌سازد.

به گزارش حوزه سینما گروه فرهنگی باشگاه خبرنگاران جوان، ساخت موسیقی فیلم سینمایی «۲۳نفر» تازه‌ترین محصول مرکز فیلم و سریال سازمان هنری رسانه‌ای اوج را آریا عظیمی نژاد بر عهده گرفت.

پس از پایان فیلمبرداری «۲۳ نفر» از لوگوی رسمی این فیلم سینمایی نیز رونمایی شد. فیلم سینمایی «۲۳ نفر» به کارگردانی مهدی جعفری که تصویربرداری آن نزدیک به سه ماه در تهران و آبادان به طول انجامید در سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر رونمایی خواهد شد.

فیلمبرداری این اثر از روز جمعه ۱۲ مهرماه با حضور سردار حاج قاسم سلیمانی در تهران آغاز شده بود. «۲۳ نفر» به تهیه‌کنندگی مجتبی فرآورده، روایت گروهی از رزمندگان نوجوان ایرانی است که در جریان جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۶۱ به اسارت نیروهای عراقی در آمدند.

«اقوام ایران» نوروز در تلویزیون

خبرنگاران جوان: مستند داستانی «اقوام ایران» به تهیه‌کنندگی و کارگردانی سید ابوالفضل موسوی برای پخش در نوروز ۹۸ آماده می‌شود.

سیدابوالفضل موسوی تهیه‌کننده

و کارگردان مستند «اقوام ایران» در خصوص ساخت این اثر گفت: «اقوام ایران» در ۱۰ قسمت ۶۰ دقیقه‌ای تولید می‌شود درباره تغییر نام این مستند از «سرزمین مادری» به «اقوام ایران» گفت: به دلیل شباه عنوان این مستند با مجموعه «سرزمین مادری» کمال تبریزی، عنوان مستند را به «اقوام ایران» تغییر دادیم البته در زمان پخش نیز امکان دارد نام مستند دوباره تغییر کنداین کارگردان افزود: داستان «اقوام ایران» درباره خانواده‌ای است که به نقاط مختلف ایران سفر می‌کنند و با عبور از نقاط صعب‌العبور با قوم‌های مختلف ایرانی آشنا می‌شوند. وی ادامه داد: تاکنون قسمت‌هایی در ارتباط با قوم‌های بلوچ، لره‌ای، بختیاری، ترک آذری و گیلک‌ها ساخته‌شده و در دراد داریم در چند قسمت باقی‌مانده نیز به قوم‌های کرد، بندری و عرب پردازیم. گفتنی است پیش از این مستند «ایران‌گرد» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی جواد قرایی به سفارش سینما فیلم تولید شد و با پخش در نوروز سال ۹۷ مورد استقبال مخاطبان قرار گرفت.

به حوزه مستندسازی و ساخته شدن این مستند درباره مرحوم سپهر، مدیرین آقای خالقی است که به من جوان تازه‌وارد کارنابلد امانتور اعتماد کردند و طبق توافقی که کردیم، تهیه‌کنندگی کار را قبول کردند و هزینه‌های آن را متقبل شدند تا بتوانیم ادامه کار را انجام بدهیم.

درباره سایر همکارانم در مستند سپهر باید بگویم همینطور که خودم تازه‌کار بودم سایر همکاران را هم از دوستانی انتخاب کردم که مثل خودم تازه وارد حرفه مستندسازی شده باشند. تصویربردار آقای ایمان مداح، مدیر تولید آقای امید جلالی و صادربدار مستند آقای حسین شرقی بودند که همه اولین کار حرفه‌ای شان را انجام می‌دادند.

♦ **مرحوم ابوالفضل سپهر را از چه ابعدی در این مستند بررسی کردید و به نظر تان کدام وجوه از شخصیت ایشان برای مخاطب جذاب خواهد بود؟**

به این سؤال دو مدل می‌شود جواب داد. جواب عمومی آن این است که ما سعی کردیم آقای سپهر را همانطور که هست و بود، روایت کنیم. امکانات لازم برای اینکه یک کار خاص پیرامون ابوالفضل انجام بدهیم و تکنیک هایی خاص به کار ببریم، نداشتیم. پس مجبور بودم یک روایت خطی و ساده و یک راست از ابوالفضل سپهر، از زمانی که به دنیا می‌آید تا زمانی که فوت می‌شود، به مخاطب ارائه بدهم. جدا از این که توانایی این را نداشتم کاری جز این که هست انجام دهم، به نظرم می‌رسد اگر توانایی آن را داشتم، باز به همین شیوه انجام می‌دادم. چون این طوری مخاطب برداشت خودش را از شخصیت سپهر خواهد داشت.

در این مستند شما ابعاد مثبت و منفی مرحوم سپهر را می‌بینید. یک روایت روراست است. همه چیز درباره سپهر را گفته‌ایم و آنچه دوستان و نزدیکانش گفته‌اند را بدون ذره‌ای سانسور بیان کرده‌ایم. این از نوع روایت. اما درباره جذابیتی که سعی کردیم برای مخاطب ایجاد کنیم اینگونه است که تمرکز را روی این گذاشتیم که چطور کسی که شهید نشده، جنگ نرفته و جانباز نشده، چطور در قطعه شهدای گمنام دفن شده است؟ این سؤال را در ابتدای مستند ایجاد می‌کنیم تا مخاطب بنشیند و منتظر جواب سؤالش بماند. در این بین ابوالفض سپهر را هم روایت می‌کنیم و مخاطب با او آشنا می‌شود.

ای خودش اولین مسئله جذاب در این مستند است و الی مثالهای جذابیت‌های دیگر شخصیت مرحوم سپهر که ابعاد خیلی گوناگون و متفاوتی دارد و ما تا جایی که در این ۴۱ دقیقه وقت داشتیم، سعی کردیم آن‌ها را بیان کنیم.

یک نکته هم این است؛ بخش زیادی از این حرف هایی که درباره سپهر به دلیل کمبود وقت نتوانستیم در مستند بیان کنیم، در کتاب تاریخ شفاهی ابوالفضل سپهر بیان کرده‌ایم و این کتاب هم آن‌ش‌الله تا چند ماه دیگر منتشر می‌شود. در آن کتاب خیلی بیشتر و مفصل‌تر درباره زندگی و خاطرات ابوالفضل سپهر پرداختیم و مخاطبان می‌توانند شناخت بهتری از سپهر پیدا کنند.

♦ **سعی کردید روی چه ابعدی از سپهر زوم کنید؟**

سپهر در ابتدا ارتباط چندانی با جنگ نداشته است. به صورت ناگهانی توسط یکی از دوستانش وارد جلسات شب خاطره و محفل رزمندگان می‌شود و پس از آن علاقه شدید پیدا می‌کند به کسانی که از جنگ یادگار مانده‌اند، مثل فرزندان شهدا و خانواده شهدا و جانبازان و خانواده جانبازان و غیره. نود درصد اشعار سپهر هم درباره بازماندگان دفاع مقدس هست. علاقه عجیب و غریبی به بچه‌های جنگ و بعد شهدای گمنام دارد که همین خاطرات عجیبی را برجای گذاشته است. مثلاً مرحوم ابوالفضل سپهر با بعضی دوستانش و یا تنهایی، هر هفته پنجشنبه شب‌ها به قطعه ۴۴ می‌رفتند و تا صبح زیارت عاشورا می‌خواندند و شعر می‌گفته و... حتی همان‌ جا چیزی درست می‌کردند و می‌خوردند. وقتی که فوت می‌کند همان جایی که هر هفته و در طی سال‌ها می‌نشسته، قبری پیدا می‌شود و دفن می‌شود. و مجموع خاطرات و سبک زندگی و شعر او باعث می‌شود که من به عنوان یک مستندساز ابوالفضل سپهر را به عنوان یک سسوزه مناسب برای روایت انتخاب کنم و آن را به مخاطب عرضه کنم.

گفت‌وگو با کارگردان مستندی که جشنواره عمار مشهد با اکران آن آغاز شد

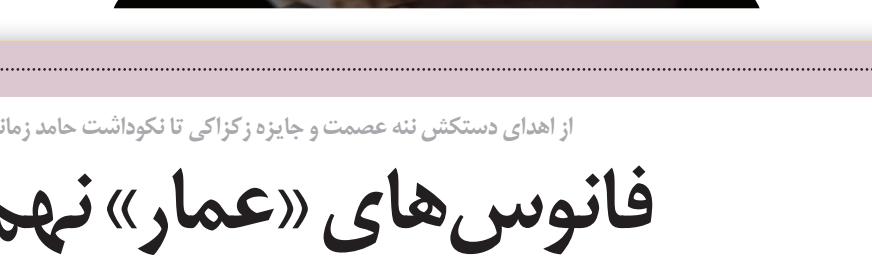
در جست‌وجوی «ابوالفضل سپهر» در قطعه شهدای گمنام



اسیما و سینما/جواد شیخ الاسلامی | یکشنبه ۹ دی ماه، همزمان با افتتاحیه جشنواره عمار در مشهد، در سینما هویزه، مستند «سپهر» رونمایی و اکران شد. این مستند روایتگر زندگی زنده یاد ابوالفضل سپهر شاعر معاصر است که در پی یک ماجرا در قطعه مخصوص شهدای گمنام دفن شد. ساخت مستند ۴۱ دقیقه‌ای «سپهر» یک سال به طول انجامید. ابوالفضل سپهر نامی آشنا در ادبیات دفاع مقدس و از آن اشناستر در بین رزمندگان و جانبازان و خانواده شهداست. زبان شعری خاص او در کنار عاطفه سرشاری که در موضوعات مربوط به شهدا داشت، وقتی در کنار اخلاص او قرار می‌گرفت از سپهر و شعرش شخصیتی ممتاز می‌ساخت. «تال مثل» ه‌ای او در برهمنه‌های ورد زبان فرزندان و خانواده شهدا و جانبازان بود و با اینکه خود او علاقه‌ای به آژانس نداشت به اصرار خانواده‌های

♦ **روند تحقیقی درباره مرحوم سسپهر چگونه انجام شد؟**

تحقیقات با هزینه شخصی خود من انجام شد. مستند سپهر آن موقع هنوز تهیه کننده نداشت و کسی اعتماد نکرده بود. البته من هم به طور جدی با کسی صحبت نکرده بودم. صرفاً یکی‌دوبار با آقای خالقی لایه لای جلسات صحبت‌هایی کرده بودیم که ایشان هم گفته بود خوب است و برای ادامه دادن تشویق کرده بودند. برای انجام تحقیقات دو بار به تهران رفتم و خانواده آقای سپهر را پیدا کردم. پدرشان که فوت کرده بودند و فقط با مادرشان



♦ **سیمما و سینما :** نهمین جشنواره مردمی فیلم «عمار» با حضور هنرمندان و مخاطبان علاقمند

این رویداد در آیین افتتاحیه، رسماً آغاز به کار کرد. میزبان آیین افتتاحیه نهمین دوره از جشنواره مردمی فیلم «عمار» بود. آیین افتتاحیه نهمین دوره این جشنواره مردمی با حضور پرشمار هنرمندان، مخاطبان علاقمند و جمعی از خانواده شهدا و با پخش کلیبی از اهم رویدادها و چهره‌های مرتبط با جریان مقاومت طی یک سال گذشته و تأکید بر امید به آینده، آغاز شد. دختر نوجوان شهید هادی باغبانی از شهدای مدافع حرم، در ابتدای این مراسم آیینی از قرآن کریم را قرائت کرذ.

♦ **فاتحان فتنه‌های دیروز، فتنه تحریم را هم پشت‌سر می‌گذارند**

مهندس مهدی دوستی مدیر بالایشگاه ستاره خلیج فارس اولین سخنران آیین افتتاحیه جشنواره نهم بود که پس از پخش کلیبی درباره این پالایشگاه و اهمیت اقتصادی و سیاسی آن روی سن حاضر شد و گفت: جمهوری اسلامی در حال تبدیل شدن به الگو است. ما امروز از سواحل مدیترانه تا آفریقا تبدیل به الگوی ملت‌ها شده‌ایم. جمهوری اسلامی در مسیر گام برداشته است و دشمن به خوبی این را می‌داند.دوستی در ادامه به تاریخ پس از انقلاب اسلامی اشاره کرد و گفت: تا به امروز سه فتنه را پشت سر گذاشته‌ایم؛ جنگ، فتنه سیاسی و امروز دخت فتنه اقتصادی و تحریم. در فتنه‌های اول و دوم ویژگی مشترک این بود که رهبر انقلاب راه را مشخص کرد و ملت به میدان آمد و عبور از این فتنه‌ها و ایستادگی ملت منتهی به تحکیم نظام شد.

وی افزود:امروز هم که با فتنه اقتصادی مواجه هستیم؛ بخش اول که نقش رهبر انقلاب در تبیین مفاهیمی مانند اقتصاد مقاومتی صورت گرفته و حالا نوبت ما است که وارد میدان شویم و این‌بار هم فتنه را پشت سر بگذاریم. فاتحان فتنه‌های اول و دوم حتماً می‌توانند از این فتنه هم عبور کنند. وی در ادامه به تشریح مختصات اجرایی و عملیاتی پالایشگاه ستاره خلیج فارس و تأثیر این پروژه بر فرآیند تقابل با تحریم‌های اقتصادی پرداخت.

♦ **معرفی برگزیدگان**

در ادامه برنامه نوبت به معرفی بخشی از برگزیدگان این دوره از جشنواره عمار رسید که جوایز این بخش‌ها با حضور خانواده شهیدان سرلک، رازی، فرزانه، عسگری و خداوردی به برگزیدگان اهدا شد. هیأت داوران بخش «پویانمایی» لوح افتخار را به انیمیشن «روز از نو» به کارگردانی حسن اسدی اهدا کرد و فانوس زرین این بخش هم به «شهر هزار کبوتر» به کارگردانی مشترک پویانکمنش و مریم هاشمی‌نژاد رسید. در بخش «ماهنگ» فانوس زرین به «علی کوجولو» به کارگردانی حامد حیدری اهدا شد و جایزه ویژه این بخش به سیدمهدی حسینی برای نماهنگ‌های «صادک»، «خلوت خوب» و «خونه مادرزگره» رسید. در بخش «برنامه‌های تلویزیونی» لوح افتخار به مستند «به وقت جام» به کارگردانی علیرضا بوالی و فانوس

از اهدای دستکش ننه عصمت و جایزه زک‌زکی تا نکوداشت حامد زمانی و اعلام برگزیدگان بخش‌های جنبی

فانوس‌های «عمار» نهم روشن شدند

ایرانی خواسته بود تا همانند سال‌های دفاع مقدس و همزمان با فرا رسیدن فصل سرما، با یافتن دستکش، به یاری مدافعان حرم که برای دفاع از حریم اهل بیت(ع) و اسلام می‌جنگند، بشتابند. دستکش‌هایی که «ننه عصمت» می‌یافت، طی سال‌های اخیر به عنوان جایزه ویژه جشنواره عمار به فیلمسازان و فعالان جبهه فرهنگی انقلاب اهدا شده است و تاکنون چهره هایی نظیر مسعود ده‌نمکی، محمدباقر مفیدی‌کیا، محسن اردستانی رستمی و مهدی نقویان موفق به دریافت آن شده‌اند. محسن اردستانی کارگردان مستند «نخل های بی سر» در باره دریافت این جایزه گفته است: « دستکش ننه عصمت» در عمار از مجسمه اسکار و نخل طلا با ارزش‌تر است»

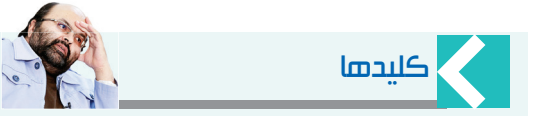
♦ **مردمی بودن مهمترین ویژگی جشنواره عمار است**

جایزه «دستکشن ننه عصمت» به‌عنوان یکی از یادگارهای سنتی جشنواره عمار اسمال به زهرا چخماقی رسید. خبرنگاری که با گزارش‌های جسورانه‌اش در حوزه فرهنگ و هنر مورد توجه رسانه ها قرار گرفته بود. او در کنار تهیه گزارش‌های خبری مستند، به گویندگی و اجرای خبر مشغول است. چخماقی هنگام دریافت این جایزه گفت: خوشحالم از حضور در این جمع و نمی‌دانم کجا بهتر از جشنواره عمار می‌توانستم باشم. تلاش می‌کنم وظیفهام را انجام دهم و می‌خواهم شما به خصوص خانواده شهدا برایم دعا کنید. وی که در این دوره خودش یکی از داوران آثار بخش مردم بود درباره دریافت این جایزه گفت: سه سال پیش من درباره ننه عصمت و جایزه دستکش های ایشان گزارشی تهیه کرده بودم و به عنوان یک خبرنگار خودم هم تحت تاثیر قرار گرفتم و حالا خوشحالم که بعد از سه سال این جایزه ارزشمند را در دستان خودم گرفته ام . در ادامه مراسم پاسداری ویژه شیخ ابراهیم زک‌زکی رهبر شیعیان نیجریه با حضور خانواده وی و برگزار شد. در این قسمت دختر ایشان سخنانی را بیان داشت. از حامد زمانی هنرمند جوان موسیقی انقلاب نیز تقدیر به عمل آمد. گفتنی است حاج صادق آهنگران انگشتی را نگینی از سنگ مضجع شریف حرم امام حسین (ع) و پدر شهید احمدی روشن نیز یک قطعه کاشی از حرم مطهر رضوی به همراه فانوس و لوح افتخار جشنواره را به وی اهدا کردند.

در ادامه جوایز چند بخش جانبی نیز اهدا شد. فانوس سینمایی به اثر «شهر هزار کبوتر» به کارگردانی مشترک آقای «پویا نیک‌منش» و «مریم هاشم نژاد» اهدا شد. برگزیدگان بخش «نقد، مقاله و پژوهش سینمایی» نیز معرفی شدند و فانوس جشنواره به پژوهش «مطالعه توزیع مردمی محصولات رسانه‌ای در اکران مردمی به نویسندگی آقای «رسول احمدی» اهدا شد. همچنین هیئت داوران در بخش نقد و مقالات سینمای هیچ‌تری‌ا را واجد کاندیداتوری ندانستند.

سپس برگزیدگان بخش «فیلم‌ما» معرفی شدند که در این بخش لوح افتخار جشنواره برای‌اش «پدی» به کارگردانی آقای «پژان عربی» و فانوس بخش «فیلم‌ما» به اثر «کلت» به کارگردانی خانم «سپیده شراهی» اهدا شد.

در پایان از خانم‌ها گراوندی و آتشی نیز به عنوان برگزیدگان اکران مردمی تقدیر شد.



کلیدها

ا روزنوشته‌های علی محمد مؤدب|

خودآموز فوری خودشناسی؛

گام هفتم: آنچه می‌خوانیم و می‌شنویم

طبیعتاً هر کاری که ما می‌کنیم جلوه‌ای از حقیقت ماست و جست‌وجوها و پرسش‌ها و خلجان‌های ما را نشان می‌دهد و نهان‌های ما را رو می‌کند. اگر در حضور کسی که اهل فهم است ساعتی زندگی کنیم، یا از جزئیات حرکات و سکنات ما به طور اجمالی ما را می‌شناسد و احتمال حقیقت بودن این اجمال بسیار زیاد است.

یکی از مهم‌ترین جاهایی که ادعاها و نقاب‌های ما کنار می‌روند، ورودی‌های فکری و معنوی ماست. همه آنچه ما به عنوان آثار هنری و فکری دوست داریم و استیقامت می‌کنیم نمایه‌ها و شناسه‌هایی از هستی بی‌نقاب ما هستند. کسی که مدعی چیزی است اما همه ورودی‌های ذهنی‌اش چیز دیگری است نفاقِ پنهان حتی با خویش دارد. نمی‌شود شما مثلاً مهندس خوبی باشید و رنگ کتاب‌های مهندسی را هم ندیده باشید.

زمانی من گمان می‌کردم استعداد ریاضی و فیزیک ندارم، اما در شهریور ماه وقتی کتاب فیزیک را باز کردم و دیدم که من حتی شکل‌های کتاب هم برایم غریب است متوجه شدم که مشکل از بی‌استعدادی نیست؛ من اصلاً به سراغ فیزیک نرفته بودم؛ به نحوی که چند بار روی کتاب را دیدم تا مطمئن شوم که این دقیقاً همان کتاب درسی من است که در آن نمره قبولی نگرفتم‌ام. ۱۰ روز بعد در امتحان یک نمره عالی به من خبر داد که من استعداد ریاضی و فیزیک دارم اما از این استعدادم غفلت کرده‌ام. در خانه هر یک از ما به عنوان آدم‌های مسلمان چه کتاب‌ها و فیلم‌هایی هستند؟ کمتر خدایای هست است که پر از محتوای سرگرمی نباشد. چه در قالب کتاب و چه در قالب فیلم و موزیک‌ها ما تنوعی از آثار سرگرم کننده را دیده‌ایم و دوست داشته‌ایم؛ اما در برخی حوزه‌ها اصلاً به سراغ این نرفته‌ایم که ورودی‌هایی داشته باشیم. کتابخانه و جعبه سی دی ما نمای از غفلت‌های ما در تلاش برای تربیت خودمان است. به راحتی می‌توانیم روی کانف‌فهرستی از کتاب‌های مهمی که در زندگی مان خوانده‌ایم داشته باشیم.

این فهرست مبنایی برای قضاوت ما درباره خودمان، علایقمان و همتمان است و بسیار به ما در جبران کم کاری‌ها کمک می‌کند. سالی که هجمه کردیم به پیامبر اکرم(ص) بسیار شدید شده بود، من متوجه شدم که به‌عنوان یک مسلمان هیچ کتاب مهمی درباره پیامبر(ص) نخوانده‌ام و همین آگاهی سبب شد چندین کتاب خوب را تهیه کنم و بخوانم و حتی در نتیجه همین آگاهی، خودم ناشر کتاب فایک، یکی از بهترین کتاب‌های موجود در ادبیات فارسی درباره پیامبر(ص) شدم. موسیقی‌ها و فیلم‌ها را هم دیدم و بگیریم و خودتان را لایه‌ای آن پیدا کنید.

نشریات جهان



قطب جنوب کمک می‌خواهد

ماهنامه وایرد در تازه‌ترین شماره خود به بحران تغییرات آب و هوایی کره زمین بخصوص در قطب جنوب پرداخته است. این نشریه با طراحی حروف درخواست کمک که به شکل کوه یخ روی جلد رفته است، می‌گوید دانشمندان بشدت در تلاشند تا بفهمند دلیل آن شدن بسیار سریع کوه‌های یخ در قطب جنوب چیست، قبل از آنکه دیر شود و جهان شاهد فاجعه‌ای عظیم مانند بالا آمدن آب دریاها و سیل‌های شدید شود. وایرد همچنین مقاله‌ای نوشته شده توسط هفت نویسنده علمی تخیلی را به چاپ رسانده که آن‌ها آینده شغل و کار در جهان در ۵۲ سال آینده را پیش‌بینی و تصویر کرده‌اند.

فریب‌نخورد

ماهنامه پی سی پرو در تازه‌ترین شماره خود با آزمایش ۳۲ گوشی همراه مطرح حال حاضر جهان ترفندهایی را که سازندگان آن‌ها با این مشتریان خود را فریب می‌دهند، بر شمرده تا خریداران گوشی‌های همراه موقع انتخاب خود دچار مشکل نشوند. این نشریه همچنین یکی از دغدغه‌های بزرگ برای افرادی را که می‌خواهند برای بیستگان بزرگسال خود وسایل الکترونیکی به عنوان هدیه بخرند و نمی‌دانند هدیه مناسب چیست، در مقاله‌ای حل کرده است.

گزارش از شخص

خریدار سر دارشد

چرا «میرزاعلی ثقه الاسلام» به دست روس‌ها اعدام شد؟

ا ایستگاه/ **مجید تربت زاده**؛ اگرچه روس‌ها این طرف جهان برای خودشان امپراتوری راه انداخته و ابرقدرت شرق بودند، اما نه جنگ سردی در کار بود و نه طرف دیگر ماجرا یعنی آمریکا، ابرقدرت به حساب می‌آمد. با این همه حکومت تزاری وقتی پای منافع اقتصادی و سیاسی‌اش وسط می‌آمد، چشم دیدن هیچ رقیب کوچک و بزرگ، ابرقدرت یا غیر ابرقدرت را نداشت. قزاق‌های همیشه گوش به فرمان هم آماده بودند هرجایی که پایش بیفتد، به فوجیه‌ترین شکل ممکن فرمان تزار را اجرا کنند و از کشته، پشته بسازند. مردم کوچه و بازار، مجاهد و مبارز، دانشمند، مسئول و… هم برایشان فرقی نمی‌کرد. وقتی قرار به کشتار بود و به کرسی نشاندن فرمان تزار، آن‌ها حتی دانشمند، نویسنده و مبارز خوشنام مشروطه یعنی « **ثقه الاسلام** تبریزی» را هم در کنار دیگر شهروندان تبریزی بالای دار می‌فرستادند.

«مستر شوستر» باید پرود

خیلی خلاصه، پیش از نوشتن زندگی و فعالیت‌های «ثقه الاسلام» از ماجرای مستشار آمریکایی، مورگان شوستر، می‌گوییم که آمدنش به ایران و سروسامان دادن به امور اقتصادی و مالیاتی به مذاق روس‌ها خوش نیامد. آن‌ها مدتی پیش در توافق با انگلیس، شمال ایران را در اختیار گرفته و خود را قایم و آقا بالاسر این منطقه می‌دانستند. برای همین «ناتوف» جانشین وزیر خار چه‌شان به نماینده انگلیس در سن پترزبورگ گفت: «اقدامات ایشان با منافع روسیه در ایران همخوان نیست… مستر شوستر باید بداند که اقدامات او باید با منافع روس سازش داشته باشد».

اولتیماتوم روس‌ها برای اخراج «شوستر» و تهدید به اشغال تهران، گرفتن هزینه لشکر کشی از ایران و… به دلیل ضعف دولتمردان در تهران در نهایت مؤثر افتاد و مستشار آمریکایی اخراج شد. همین قدرت نمایی انگار قزاق‌ها را جری‌تر کرد. آن‌ها با کشتن چند سرباز ایرانی ۲۹ آذر ماه ۱۲۹۰، بخش‌هایی از تبریز را اشغال کردند. روس‌ها به این حضور نظامی هم قانع نشدند، یا را فراتر گذاشته و به پناه‌های مختلف در کوچه و بازار پخش شده و به تیراندازی پرداختند و در نهایت هم اعلام کردند باید همه مجاهدان شهر، خلع سلاح شوند. وقتی مذاکره مقام‌های شهری و معتمدان با روس‌ها نتیجه نداد، ثقه الاسلام، روحانی بلند پایه شهر و ضیال‌الدوله که نماینده دولت مرکزی بود، از مردم خواستند برای حفظ امنیت و دفع از خود با متجاوزان وارد عمل شوند. مجاهدان و مدافعان شهر وقتی حکم جنگ را گرفتند در همان روز نخست تعداد زیادی از قزاق‌های روسی را ادب کرده و از پا درآوردند. این ماجرا مقدمه‌ای شد بر جنگ ۵ روزه میان متجاوزان از یک طرف و مردم و مجاهدان از طرف دیگر…

چطور «ثقه الاسلام» شد؟

«میرزا علی ثقه الاسلام تبریزی» دی ماه سال ۱۲۳۹ خورشیدی

در تبریز به دنیا آمد؛ در خانواده‌ای که مردانش از زمان نادرشاه افشار، مستوفی و یا همان حسابدار و مسئول امور مالی در منطقه آذربایجان بودند. او مانند پدربزرگش ابتدا تحصیلات حوزوی را در تبریز و سپس در کرپلا و نجف دنبال کرد. پس از بازگشت به ایران و فوت پدرش، ۴۰ سالگی را رد کرده بود که از سوی دولت لقب «ثقه الاسلام» به او داده شد و همزمان ریاست فرقه «شیخیه» آذربایجان را هم بر عهده گرفت. در زندگنامه‌هایی که برایش نوشته‌اند می‌خوانیم: «… به فارسی، عربی، ترکی و فرانسه تسلط داشت و در علم تاریخ، کلام و مثنوی شناسی صاحب نظر بود… وی را در سخنوری توانمند دانسته‌اند… او به فلسفه و عرفان نیز علاقه داشت… مطالعه روزنامه‌ها و جراید مهم عربی در تجدد و روشنفکری او تأثیر بسزایی داشت و اطلاعاتش درباره نظام‌های جدید اجتماعی، مجالس وعظ و خطابه، او را به جایگاه هدایت افکار مردم تبدیل کرده بود… بیشتر اوقاتش را در کتابخانه شخصی‌اش می‌گذراند و با شخصیت‌های علمی و ادبی همنشینی داشت. امیرنظام گروسی، مهدی‌قلی هدایت، ادیب خلوت، سیدمحمدکافلم عصار و ادیب‌الممالک فراهایی از معاشران او بودند… ثقه‌ایخانه او مجلسی ادبی برگزار می‌شد که تعدادی از ابداء و فضلاء آن روز تبریز در آن شرکت می‌کردند. او خود نیز ذوق شاعری داشت و اشعاری از او باقی مانده است… علاقه‌اش به آموختن، او را برانگیخت تا برادران و فرزندانش را برای تحصیل روانه اروپا و عتبات و تهران کند…».

ثقه و سیاست

فقط مرد فقه آموزی، شعر و خطابه و وعظ نبود. «ثقه الاسلام» در یکی از حساس‌ترین دوره‌های ایران معاصر زندگی می‌کرد و نمی‌توانست با سیاست و ورخداهای سیاسی بیگانه باشد. از آغاز جنبش عدالتخواهی و سپس مشروطه طلبی، در زمره حامیان جدی آن قرار داشت. هنگام مهاجرت و تحصن علما در قم، با ارسال تلگرام‌هایی به علما و مظفرالدین شاه، ضمن حمایت از خواسته‌های مهاجران، خواستار بازگرداندن آنان به تهران شد. نهضت مشروطه که پیروز شد، او با بالاترین رأی در میان علما، به عنوان نماینده انتخاب شد اما به مجلس نرفت و در آذربایجان ماند.

وقتی انجمن‌ایالتی آذربایجان که محفل آزادخواهان بود، تأسیس شد، از جمله حامیان و فعالان این انجمن شد و نویسندگی در روزنامه آن را به عهده گرفت. او در انجمن ایالتی که در برابر محفل علمای مخالف مشروطه مبارزه می‌کرد نیز عضویت داشت و همین پشتوانه‌ای برای مشروطه طلبان به حساب می‌آمد. با این همه وقتی مشروطه‌خواهان، پس از پیروزی به مسیر نادرست افتادند، طرفدار و حامی پروپا قرص آن‌ها با وجود دلبستگی به مشروطه، به منتقد جدی مشروطه‌خواهان تبدیل شد و از رفتارهای خام و تند آن‌ها بشدت انتقاد کرد و کتابی هم درباره خیانتهای مشروطه طلبان نوشت و به چاپ رساند. تندروی داعیه داران مشروطه سرانجام کار را به جایی رساند که ثقه الاسلام در اعتراض به آن‌ها، امور سیاسی را کنار گذاشت و

دور دست‌ها



بگیردشان. بهشنان می‌گفتم: فرانسه بهشت مهاجران است و آرمشهر آزادی، می‌گفتم: نمی‌فهمم دیگر چه می‌خواهید که اعتراض می‌کنید؟ و آن‌ها جواب می‌دادند که معنی سولام را نمی‌فهمند. می‌گفتند: مگر گرانی و مالیات‌های سنگین و این جور چیزها، دلیل نیست؟ مگر فقر مطلق بازنشسته‌ها و وضعیت کارگرانی که با چند شیفت کار کردن باز هم هشتتان گروی نه‌شان است، دلیل نیست؟ من اما هنوز باورم نمی‌شود! ترجیح می‌دهم فکر کنم با سانسور خبری و تقطیع مصاحبه و این جور چیزها، حرف چهار تا معترض سوسول به گوشم رسیده که تا پیشان گفته‌اند بالای چشمتان ابروست، ریخته‌اند توی خیابان. انگار نه انگار که خودم با این‌ها مصاحبه کرده‌ام. ترجیح می‌دهم هنوز هم وقتی به فرانسه فکر می‌کنم یاد برج ایفل بیفتم. یاد اشعار دوران «رمانتیس»م. یاد شانزلیزه باران خورده، ساختمان‌های مجلل و امکانات رفاهی، یاد آزادی…

ترجیح می‌دهم محبت‌هایم با «آرنو»، «ناتان»، «پارپا»، «سوفیان» و بقیه آن فرانسوی‌ها را نادیده بگیرم. انگار نه انگار که به نتیجه‌ای رسیده‌ام که برای خودم هم عجیب است! اینکه گاهی آنقدر آواز دُخل شنیدن از دور خوش است که وقتی نزدیک می‌شوی و از اهالی محل می‌پرسی، می‌بینی انگار اصلاً آن طوری که تو فکر می‌کردی، دُخلی در کار نبوده است!

مدتی گوشه نشینی اختیار کرد.

دیدگاه جنجالی

از ریاستش بر «شیخیه» یعنی پیروان «شیخ احمد احسائی» در آذربایجان گفتیم. این را هم اضافه کنیم که شاخه آذربایجانی این فرقه در میان سایر پیروان آن، گروه معتدل‌تر و معقول تری به نظر می‌آیند، به تقلید معتقدن، مراجع را قبول دارند و اصول دین را مثل ما ۵ مورد می‌دانند و… حالا برای اینکه بیشتر با افکار و اندیشه‌هایش آشنا شوید به چند مورد از ویژگی‌های فکری و رفتاری او اشاره می‌کنیم. او برای آشنایی با مسائل روز جامعه و جهان اهمیت زیادی قائل بود، تأسیس مراکز علمی و فنی و ترویج آموزش علوم و فنون را ضروری‌ترین نیاز کشور می‌دانست، بر افزایش تولید داخلی تأکید و از تجارت بی‌حد و مرز خارجی انتقاد می‌کرد، درباره سقوط ارزش پول ملی و رابطه آن با واردات بی‌رویه و فعالیت بانک‌های خارجی در کشور، نظرات خوبی داشت، استقراض دولت برای امور بی‌اهمیت دربار را نکوهش می‌کرد و… از دیدگاه‌های جنجال برانگیزش در آن زمان یافشاری بر تأسیس مدارس سبک جدید و همچنین برپایی نماز جماعت در این مدارس بود و جنجالی‌تر از این، انحصار حق رأی به باسوادان بود او در مقاله‌ای نوشته بود: «مردم بی‌سواد قادر به تشخیص و انتخاب راه درست نیستند… آن‌ها حق دارند ولی لیاقت ندارند…».

بیا شیخ الاسلام بشو!

سیدهای خسروشاهی در کتاب «ثقه الاسلام؛ شهید نامدار عاشورا» می‌نویسد: «در واقع باید گفت ثقه‌الاسلام از جمله نظریه‌پردازان برجسته مشروطیت است… زمانی که مشروطه‌خواهان افراطی تقلید کور کورانه از غرب و نشر اندیشه لائیک بودند، وی به بومی‌سازی نظریه‌پردازی مشروطه پرداخت…» او را پدر معنوی قیام مشروطه در تبریز هم می‌دانند. یعنی اگر «ستارخان» و «باقرخان» را بازوهای نظامی و جنگی این قیام بدانیم، این «ثقه الاسلام» است که با وجود اختلاف نظره‌ای عمیق مذهبی و فرقه‌ای میان این دو سردار و سالار، آن دو را به هم نزدیک و متحد می‌کند. آن هم در شرایطی که اختلافات، سال‌ها پیش سبب خون و خونریزی فراوانی میان تبریزی‌ها شده است… او استعمار را چه در لباس روسیه تزاری و چه در پوشش پادشاهی انگلیس بخوبی می‌شناخت و حاضر به سازش با هیچ کدام نبود. این شناخت اقتدرها بود که وقتی کنسول روس به او پیشنهاد شیخ الاسلامی منطقه قفقاز را می‌کند، دست آن‌ها را بخوبی می‌خواند و از پذیرش آن سرباز می‌زند.

به خدا و می‌کنارم

اینکه در برابر هجوم قزاق‌های روسی، تا پای جان می‌ایستد، تنها حکایت وطن دوستی و مبارزه با اشغالگری نیست، «ثقه الاسلام» به دلیل شناخت خوبی که از ماهیت استعمارگران زمان خودش دارد و به دلیل اینکه می‌داند نگاه و

تحلیل وته دیگ

ا ایستگاه / **م.ظرافتی** |

چهارشنبه‌های بدون مسئول!

یزد چند ماهی است که استاندار، فرماندار و شهردار و ندارد!

حالا که طبق شنیده‌ها اوضاع یزد بدون مسئول بدجوری رو به راه شده و معضلات شهر یزد یکی پس از دیگری درحال حل شدن است و مردم هم از همیشه راضی ترند، از مسئولان عزیز خواهیمدین این شیوه مدیریتی را سرلوحه کار قرار داده و حتی‌الامکان آن را به کل کشور تعمیم دهند. پیشنهاد ما این است یک روز در هفته را روز بدون مسئول اعلام کنیم؛ یعنی همانطور که «سه‌شنبه‌های بدون خودرو» داریم، می‌توانیم «چهارشنبه‌های بدون مسئول» هم داشته باشیم. در این روز مسئولان لطف کنند سرکار نروند و اجازه دهند مردم نفسی بکشند. شعار چهارشنبه‌های بدون مسئول هم این باشد که همه دست به دست ما دهند تا این روز گسترش پیدایش کرده و به مرور زمان چهارشنبه‌های بدون مسئول به جول و قوه الهی تبدیل به «هفته‌های بدون مسئول»، «ماه‌های بدون مسئول» و در نهایت «سال‌های بدون مسئول» شود؛ به این صورت ۹۹ درصد مشکلات استان‌ها خود به خود حل می‌شود. می‌ماند یک درصد که آن هم اگر موبایل را از دست مسئولان شان بگیریم تا در توئیتر و اینستاگرام پست نگذارند، بسادگی حل می‌شود!

ایستادن بیجا مانع کسب است

برنا: یکی از مسئولان ارشد دانشگاه آزاد با خودرو از روی دانشجویان معترض رد شد!

همانطور که در جریان هستتید یکی دیگر از مسئولان ارگنقدر همین دانشگاه بیشتر خطاب به دانشجویان معترض گفته بود: «حق با منتری است!» حتی اگر حق با این مسئول باشد و دانشجویان دانشگاه آزاد دانشجو نبوده و منتری باشند، بازهم طبق اصول اولیه منتری‌مداری، منتری را نباید زیر گرفت! البته طبق شنیده‌ها در اطراف دانشگاه کاغذی با عنوان «ایستادن بیجا مانع کسب است» و «ایستادن زیر گرفته شدن» نصب شده بوده اما متأسفانه این دانشجویهای منتری‌نما به تذکرها توجه نکرده بودند و به همین دلیل یکی از مسئولان عزیز با خودرو از رویشان رد شده است! البته از آن‌آین منتظر باشید که این مسئول عزیز در توجیه زیر گرفتن دانشجوین، اول از همه ادعای جعلی بودن فیلم منتشرش شده در خبرگزاری‌ها را مطرح کرد و پس از آن از دانشجوینانی که با خودرو از رویشان رد شده شکایت کند و علاوه بر گرفتن خسارت بابت آسیب دیدن سیر خودرویش، دانشجویان زیر گرفته شده را استاره دار کند که یاد بگیرند دیگر زیر خودروی یک مسئول نروند! حتی خودتان را برای اینکه این مسئول گرانی از خانواده ۱۰ دانشجوی کشته شده در حادثه چند روز پیش به علت اینکه مرگ فرزندشان مسبب تجمع دانشجوین شده، شکایت کند هم آماده کنید!

	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱															
۲															
۳															
۴															
۵															
۶															
۷															
۸															
۹															
۱۰															
۱۱															
۱۲															
۱۳															
۱۴															
۱۵															

۱۲. خانه – سخنان بیهوده – آنچه با آن درآمد مستمر و معاش زندگی فراهم شود ۱۳. مجلسی که برای بزرگداشت کسی برگزار شود – شهری- اسباب زندگانی ۱۴. یافته شده – کلیم ا... (ع) – مرکز خلافت امیرالمومنین امام‌علی(ع) ۱۵. اثری از «عنصر المعالی کیکل‌ووس بن وشمگیر» – تهمت زدن

حل جدول شماره قبل															
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۶	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۷	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۸	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۹	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

منتظر نظرها، دیدگاه‌ها و انتقادهایتان در خصوص جدول هستیم یا با تماس بگیرید

افقی

۱. فقیه معروف عصر صفویه و مولف «بحارالانوار» ۲. ورزشی است مفرج- ضرر- تمام طول بدن ۳. پایتخت کشور «سنت کیتس و نویس» - خداوند در دین زرتشتی – سخنور ۴. رود اروپایی – روز عرب – حنا- ابتدا ۵. شاعر هندی سده ۴ تا ۶ نویسنده نمایشنامه «شولنتلا» – شهری در ترکیه ۶. محل عبور- ارزش و اعتبار – از ارکان ارتش ۷. سخن چین‌ها – مقتدایان – من+ تو ۸. اشاره به نزدیک – پیشش شده روی زمین – چاق – مظهر نرمی ۹. پشم سوخته – شهرت «فخرالدین ابوسلیمان داوود» شاعر و مورخ قرن هفتم و هشتم- از دروس دبیرستانی ۱۰. سوغات سلو – بی زبان – بی معطلی ۱۱. پرهیز از خوردن و آشامیدنی – در گذشته به نیروی انتظامی می‌گفتند ۱۲. طلاپهار – الفبا- جمع «والی» – زعفران – محصول آب و صابون ۱۳. چاده